

ویژگی‌های اخلاقی و معنوی

آیت الله حاج آقا رحیم ارباب قدس سره
شرف الدین اصفهانی

در سال‌های پایانی دوران ناصرالدین شاه قاجار در ایران و حاکمیت ظالمانه شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان بر اصفهان و بسیاری از مناطق اطراف آن در یکی از روستاهای معروف منطقه لنجان به نام چرمهین کودکی دیده به جهان گشود که نام او را رحیم گذاردند. تولد وی در ۲۳ جمادی الثانی سال ۱۲۹۷ هـ. ق بوده است.^۱

پدرانش از اعیان دهاقین و مشاهیر نجبا و بزرگزادگان آن قریه بودند بدین سبب به آنها لقب «ارباب» داده بودند. پدرش علی پناه مشهور به حاجی آقا و عمویش حاجی حسن هر دو و همچنین اکثر اقوام و خویشان نزدیک ایشان از خط، سواد، فضل و ادب بهره کافی داشتند.^۲

مرحوم حاج آقا رحیم از کودکی به طوری که مرسوم بزرگزادگان قدیم بود، در مکتب خانوادگی، نزد معلم سرخانه که مردی متدین، فاضل و باتقوا از اهالی روستای همام لنجان بود به نام ملا محمد هادی در چرمهین فارسی و مقدمات را خواند. آیت الله ارباب در کودکی به همراه پدر و بستگانش به شهر اصفهان رفت و علت مهاجرت ایشان این بود که پدر و عم حاج آقا رحیم صاحب املاکی در

^۱ . مجموعه ارباب معرفت، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

^۲ . همان، مقاله دکتر حمید ارباب، ص ۶۸.

چرمهین، شمس‌آباد و سیرک در چهار محال و فریدن بودند که از طریق زراعت بر روی این زمین‌ها زندگی می‌گذراندند و با قدرت‌یابی بختیاری‌ها در این منطقه فشار آنها بر روی رعایای خرده مالک به حدی رسیده که اکثراً خانه و کاشانه را رها کرده و به شهرها می‌آمدند که تظلم کنند اما نتیجه‌ای نداشت چرا که حاکم اصفهان (ظل السلطان) فاسدتر از آنها بود. به ناچار فامیل برای همیشه در اصفهان ماندنی شدند.^۱

حاج آقا ارباب قسمت عمده ادبیات را نزد آقا سید محمود کلشادی (متوفی ۱۳۲۴) مقدمات و سطوح را خدمت حاج میرزا بدیع در بامامی (متوفی ۱۳۱۸ ه. ق) و آیت‌الله سید محمد باقر در چه‌ای (متوفی ۱۳۴۲ ه. ق) و مقداری نزد آیت‌الله سید ابوالقاسم دهکردی (متوفی ۱۳۵۳ ه. ق) و حاج آقا منیرالدین بروجردی معروف به احمدآبادی (متوفی ۱۳۴۲ ه. ق) و فقه و فلسفه، هیأت و ریاضیات را نزد حجه‌الحق میرزا جهانگیرخان قشقایی (متوفی ۱۳۲۸ ه. ق) و آخوند ملامحمد کاشی (متوفی ۱۳۳۳ ه. ق) فرا گرفت.^۲

مناسبت دارد با توجه به درک موقعیت حوزه اصفهان در زمان ورود مرحوم حاج آقا رحیم‌گذری کوتاه به پیشینه و وضعیت این حوزه از زمان صفویه و پس از آن و نیز شأن و منزلت اساتید آن بزرگوار داشته باشیم.

نزدیک به یک قرن پیش هنوز نیز حوزه علمیه اصفهان در بین حوزه‌های علمیه ایران مرکزیت داشت این حوزه با شکوه معنوی که پس از استقرار دولت صفویه مخصوصاً پس از انتقال پایتخت در زمان شاه عباس اول رونق بسزایی گرفته بود ثمرات بسیاری را عاید علوم اسلامی خاصه دانش‌های شیعی گردانید. منزلت علمی اصفهان که در قرون اولیه هجری نیز در باب علوم اسلامی درخشان و قابل توضیح است در این دوران نیز شکوفایی خاصی داشت زیرا «در زمان شاه

^۱ . همان.

^۲ . مقاله «ارباب معرفت» روزنامه اطلاعات از نگارنده مقاله حاضر در تاریخ محمد حسین ریاحی ۱۳۷۴/۹/۱۸.

عباس [اول] با طلوع افرادی مانند میر داماد، شیخ بهایی و میر فندرسکی اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت. به طوری که شخصی مانند صدر المتألهین از وطنش شیراز مهاجرت می‌کند و برای کسب فیض به اصفهان می‌آید همچنان که با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران حوزه فقهی بسیار عالی در اصفهان تشکیل شد. از مشخصات حوزه فلسفی اصفهان این بود که دیگر از بحث و جدالها که غالباً کم‌فایده بود خبری نبود. فلسفه به وسیله میر داماد رنگ و بوی دیگری گرفت که اکنون جای بحث نیست»^۱.

حوزه علمیه اصفهان با آمدن دانشوران و فقیهانی چون عز الدین عبدالله شوشتری معروف به ملا عبدالله (م ۱۰۲۱ ه. ق) توسعه یافت. تلاش‌های فراوان شوشتری در گسترش دانش‌های شیعی بخصوص فقه و اصول گونه‌ای بوده است که نوشته‌اند: «در اول ورود او به اصفهان از همه جهت پنجاه طلبه علوم دینی در آن شهر وجود نداشته است ولی در حین وفات او بیش از هزار نفر از اکابر و فضلا در آن شهر مجتمع بوده‌اند»^۲.

وی در تربیت فقهاء و محدثین و عمق بخشیدن به حوزه علمیه اصفهان، نقش اساسی داشته است و مدت چهارده سال تدریس او در این حوزه تربیت شاگردانی مانند محمدتقی مجلسی را باعث گردید. آندوین و تصنیف کتب فقهی بسیار از جامع عباسی یا اولین رساله علمیه به زبان فارسی گرفته تا کشف اللثام عن القواعد الاحکام از فاضل هندی (اصفهانی) همه از برکات این حوزه پر بار فقاهاست بوده است و شاید بی‌دلیل نیست که این موضوع سال‌ها و زمان‌های بعد نیز استمرار داشته چرا که بسیاری از مراجع ممتاز شیعه از اصفهان برخاسته یا شخصیت علمی و عملی آنان در این شهر شکل گرفته است به طوری که بعدها مرحوم شیخ محمدحسن شریعت اصفهانی معروف به نجفی (م ۱۲۶۴ ه. ق) کتاب جواهر

^۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۳.

^۲. روضات الجنات، ج ۵، ص ۴۵.

^۳. ر. ک؛ حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، ص ۳۷۲.

الكلام فی شرح شرایع الاسلام را که دایره المعارف فقه جعفری است را تدوین می‌نماید.

در همین شهر بزرگترین معجم حدیث شیعه نگاشته شد چرا که علامه محمدباقر مجلسی رحمه‌الله به خاطر حفظ میراث‌های فرهنگی اسلامی و اخبار، آثار و تألیفات و کتبی که فراموش و متروک شده بود و یا در گوشه و کنار بلاد اسلامی نسخه‌هایی منحصر از آن یافت می‌شد را با تلاشی همه جانبه جمع‌آوری و آثار پراکنده‌ای که در شرف نابودی بود را احیاء و مجموعه‌ای گرانسنگ چون بحار الانوار را تدوین و تنظیم نمود. در همین دوران و در این شهر شروح بسیاری نیز برای کتاب‌های متقدمان شیعه چون کلینی و تألیف مشهور او یعنی کافی نوشته شده است از جمله می‌توان شروح میرداماد، ملاصدرا، میرزا رفیعا نائینی، ملامحمد صالح مازندرانی و ملا محمد باقر مجلسی بر این اثر را نام برد. تلاش‌ها و مساعی دیگر مرزبانان مواریث فرهنگی غنی اسلام چون آقا حسین خوانساری مشهور به استاد الكل فی الكل و فرزندش آقا جمال‌الدین و یا اشخاصی مانند بهاء‌الدین اصفهانی معروف به فاضل هندی در این راستا ستودنی است. «علیرغم افول حوزه اصفهان در مدت زمانی به واسطه فتنه افغان ثمرات وجود این اساتید و حوزه درسی آنان بخصوص در باب فلسفه که بعداً شخصیت‌هایی چون ملامحمد صادق اردستانی، ملا اسماعیل خواجویی، آقا محمد بیدآبادی، حاج ملاهادی سبزواری، آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای اسوه‌های ارزشمندی بودند که هنوز هم فلسفه اسلامی مرهون زحمات و خدمات آن بزرگواران است»^۱.

اگر چه پس از آن فاجعه این حوزه شهر در زمینه دانش‌هایی مانند فقه و اصول نیز این نزول را داشته است بخصوص اینکه بسیاری از فرهیختگان این علوم یا جان باختند و یا آنجا را ترک کرده و رهسپار بلاد دیگر شدند. در این رابطه باید از

^۱. آئین فرازنگی، ج ۲، ص ۱۰۴، مقاله محمدحسین ریاحی.

مهاجرت شخصیت‌هایی چون وحید بهبهانی به سوی عتبات یاد نمود، لکن دیری نپایید که افرادی مانند آخوند ملا محمد ابراهیم کلباسی، سید محمدباقر شفتی، میر سیدحسن مدرس و غیره تحرکی تازه در این راستا آغاز کرده و حوزه فقهی اصفهان نیز شکل بهتر و مسنجم‌تری به خود گرفت.

قصد ما در اینجا صرفاً معرفی مختصری از حوزه غنی علمی اصفهان و پاره‌ای از تأثیرات آن تا زمان مرحوم آیت الله ارباب است و سعی بر این است که در این مقاله ذکری از شخصیت‌هایی که در ساختن عظمت علمی و معنوی ایشان نقشی اساسی داشته‌اند شده باشد لذا بهتر است با موقعیت آن حوزه عظیم و پربار به هنگام ورود آقای ارباب آشنایی یابیم. آن زمان حتی حوزه قم و یا سایر بلاد زیر نظر اصفهان بوده است. آیت الله فیاض رحمه‌الله در جواب این سؤال که زمانی حوزه اصفهان مرکز حکمت بود. اما اکنون از رونق افتاده فرموده است: «بله خیلی فرق کرده است. آن زمان قم و دیگر جاها تابع اصفهان بود و حالا اصفهان تابع قم شده است. پیش از آمدن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم [حائری یزدی]، قم مرکزیتی نداشت»^۱.

البته رونق و مرکزیت اصفهان بسیار طولانی بوده و ده‌ها سال این موضوع ادامه داشته است مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی در این مورد گفته‌اند: «حوزه اصفهان، یکی از حوزه‌های پر رونق بلکه در برخی مقاطع تنها حوزه علمی بارونق شیعه بوده است»^۲.

حضور استادان عالم و فاضل از جمله عوامل ترقی آن به شمار می‌آمده است به طوری که: «وجود اساتید گرانمایه و نادر به آن، چنان جذابیتی داده بود که شما کمتر کسی از بزرگان سلف را در می‌یابید که چند سالی در این حوزه تحصیل نکرده باشد مرحوم ملا هادی سبزواری، آیت الله بروجرودی و بزرگانی دیگر

^۱ . حوزه، ش ۱۸، ص ۴۱، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ احمد فیاض.

^۲ . حوزه، ش ۵۸، ص ۵۲، مصاحبه با مرحوم آیت الله سید اسماعیل هاشمی.

سالیانی چند از حوزه اصفهان بهره‌مند بوده‌اند»^۱.
مدارس متعدد در گوشه و کنار شهر نیز با آن حال و هوا، معنویت و معماری
روحبخش اسلامی در این رشد و شکوفایی بی‌تأثیر نبوده است خاصه اینکه
دانشورانی فرهیخته در مسند تدریس قرار داشتند «در مدرسه نیم آورد آیت الله
آقا سیدمحمدباقر درچه‌ای، مرحوم آقا میرزا احمد مدرس، مرحوم آقا شیخ
محمدباقر قزوینی، در مدرسه صدر مرحوم آخوند کاشانی و جهانگیر خان و شیخ
محمد حکیم و در مدرسه جده بزرگ، مرحوم آقا سیدعلی نجف آبادی و... آنان
پشتوانه‌های علمی محکمی برای حوزه اصفهان بودند و وجود این بزرگان و یا
شاگردان آنان به محافل درس و بحث اصفهان رونق خاصی بخشیده بود»^۲.
البته در این مدارس و محافل پر فیض علمی دانش‌ها و مباحث متعددی مطرح
بود «حوزه‌های طلبگی قدیم تنها به فقه و اصول خلاصه نمی‌شد بلکه در کنار این
دو، علوم دیگر از قبیل تفسیر، اخلاق، طب، ریاضیات، نجوم و فلسفه در آن
رایج و تدریس می‌شد. حوزه اصفهان اساتید فرید و همه فن حریفی داشت که به
خوبی از تدریس این علوم در کنار فقه و اصول بر می‌آمدند، اساتیدی که هم
مجتهد بودند و هم در این علوم صاحب نظر از آنها مانند مرحوم آخوند کاشی،
جهانگیر خان قشقایی، ... که [همه جزء] نوادر سرآمد اقران خود بودند»^۳.
از جمله علت‌های درخشش حوزه اصفهان بجز وجود اساتید پرمایه و
حوزه‌های درسی خوب، به گفته آیت الله شیخ عباسعلی ادیب رحمه‌الله وجود مدیریت
خوب آن پیش از روی کار آمدن رضا خان بوده که ریاست آن را مرحوم حاج آقا
نورالله و آقاییان مسجد شاهی عهده‌دار بودند و این باعث گردیده بود که «طلبه‌های
زیادی از اطراف برای ادامه تحصیل به اصفهان می‌آمدند و حوزه، جمعیتی داشت

^۱ . حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی.

^۲ . حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ عباسعلی ادیب.

^۳ . حوزه، ش ۱۵، ص ۲۸.

که خوب هم درس می‌خواندند»^۱.
 در کنار این عوامل آنچه که در این رشد و شکوفایی بسیار مؤثر بوده است
 اخلاص، صفا و یگانگی و عامل بودن اکثر عالمان، مدرسان و مربیان حوزه این
 شهر بود، بخصوص دقت در آداب و شرایع و متعلق بودن به اخلاق حسنه و نیز
 زندگانی ساده، بی پیرایه و زهد و در يك کلمه به تعبیر حضرت امام خمینی رحمه الله
 همانا در «زری طلبگی» بودن است و این موضوع باعث نورانیت و ارتقاء علمی و
 معنوی حوزه آن زمان اصفهان بوده است. امثال مرحوم آیت الله حاج میرزا علی
 آقا شیرازی و آیت الله حاج آقا رحیم ارباب دست پروردگان آن شکوه معنوی
 بودند. رضا خان برای اجرای منویات پلید بیگانگان و نشر فرهنگ اجنبی و قطع
 نفوذ فرهنگ اسلامی تمام تلاش خود را با اتکا به دولت انگلیس انجام می‌داد و
 حوزه علمی اصفهان را با آن همه قدمت و عظمت نیز از حرکت ایستاد در حالی که
 «حوزه اصفهان تا قبل از رضا خان، بسیار گرم و پر رونق بود ولی پس از [آن]،
 متأسفانه، از آن جوشش و تحرکی که داشت افتاد و برخی از مدارس، از بی‌کسی به
 صورت متروکه در آمدند. در عین حال افراد فاضل و ملا در [این] حوزه زیاد
 بودند»^۲.

تربیت و نوع استاد و مربی نیز از مهم‌ترین عوامل رشد و ترقی شخصیت‌های
 میرز و سازنده در تاریخ بوده و هست. معمولاً عالمان فرهیخته و وارسته اسلامی
 خاصه در تشیع تحت تأثیر رفتار و سلوک اساتید و مدرسین خود بوده‌اند و همین
 موضوع در شکوفایی افرادی مانند مرحوم ارباب بسیار مؤثر بوده است، بهتر این
 است به معرفی تعدادی از استادان ایشان پرداخته تا وضعیت حوزه علمی اصفهان
 در آن زمان را تا اندازه بیشتری درك کنیم از جمله آنان یکی مرحوم میرزا بدیع
 درب امامی (متوفی ۱۳۱۸ ه. ق) است به طوری که نوشته‌اند: مرحوم میرزا بدیع

^۱. حوزه، ش ۲۶، ص ۲۹.

^۲. حوزه، ش ۴۷، ص ۳۸، مصاحبه با مرحوم آیه الله سیدحسن مدرس هاشمی.

«واقعا بدیع الزمان بود، در کمال و به وضع پاکیزگی و استغناء [می زیست] و در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر قرب درب امام امامت می نمود، خواص و مقدسین حتی از محلات بعیده حاضر، همه صبح و شب های تعطیل به منبر [رفته و به بیان] مسائل و مواظب خیلی سهل و روان و پرفایده [می پرداخته است]»^۱ ایشان علاوه بر کمالات مذکور، در حسن خط و شعر و ادب نیز شهرت داشته است.^۲ میرزا بدیع درب امامی مدرس مدرسه نیم آورد بود و مخصوصا در قوانین و شرح لعمه استاد و شرح کبیر، فرائد و متاجر نیز تدریس می نمود و اغلب فضلاء و علماء اصفهان در آن زمان از شاگردان وی به حساب می آمده اند. کتب متعددی بر جای گذارده که از جمله آن حواشی است که بر ریاض المسائل و قوانین نوشته، همان طور که آمد وی شاعر نیز بوده و دیوان شعری هم داشته است. وفات وی به سن شصت و هفت سالگی و محل دفن وی تخت فولاد تکیه میر محمد شهنشاهی می باشد. از دیگر اساتید مرحوم ارباب استوانه سترک دانش و تقوا، اسوه فرزاندگی و فرهیختگی یعنی مرحوم آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر درچه ای (متوفای ۱۳۴۲ ه. ق) است وی از میرزترین چهره های فقهی یکصد سال گذشته و از مراجع معظم تقلید بود که شاگردان بسیاری را پرورش داده است از جمله این تلامذ استاد جلال الدین همایی است که علاوه بر استفاده از محضر آقا سید محمد باقر از حضور آقای ارباب نیز مدت بسیاری بهره برده است. ایشان در توصیف آیت الله درچه ای آورده است: «آن بزرگ در علم و ورع و تقوی آیتی بود عظیم و به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بود. در سادگی و صفای روح و بی اعتنائی به امور دنیوی گویی فرشته ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلائق با ایشان همنشین شده است. مکرر دیدم که سهم امام های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با اینکه می دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب می پرسیدم می فرمود من فعلاً بحمد الله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که

^۱. تذکره القبور، صص ۲۸ و ۲۹.

^۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۰۰.

فردا و پس فردا چه پیش بیاید، و ما تدری نفس ماذا نکسب غذا. بنابراین اگر سهم امام را بپذیریم، ممکن است حقوق فقرا تضییع شود. گاهی دیدم چهارصد، پانصد تومان که به پول امروزی چهارصد پانصد تومان بود برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریال که مفروض بود قبول نکرد. اگر احیانا لقمه‌ای شبه‌ناک خورده بود، بر فور انگشت در گلو می‌کرد و همه را بر می‌آورد. و این حالت را مخصوصا خود يك بار به رای العین، دیدم ماجرا از این قرار بود: یکی از بازرگانان ثروتمند، آن بزرگوار را با چند تن از علما و طلاب دعوت کرده بود. سفره‌ای گسترده بود از غذاهای متنوع با انواع تکلف و تنوع. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا تناول کرد. پس از آنکه دست‌ها و دهان‌ها شسته شد، میزبان قباله‌ای را مشتمل بر مسأله‌ای که به فتوای سید حرام بود برای امضا حضور آن مرد روحانی آورد. وی دانست که آن میهمانی مقدمه‌ای برای امضای این سند بوده و شبه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود من به تو چه بدی کرده بودم که این زقوم را به حلق من کردی؟ چرا این نوشته را پیش از نهار نیاوردی تا دست به این غذا آلوده نکنم. پس آشفته حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه مقابل حجره‌اش نشست و با انگشت به حلق فرو کرد همه را استفراغ کرد و پس از آن نفس راحتی کشید»^۱.

این ورع و مراقبت تنها به این گونه موارد خلاصه نمی‌شد چه بسیار مطالب دیگر نیز از قول دیگر شاگردان و یا کسانی نقل گشته که وی را درك کرده و یا مصاحبت آن بزرگمرد را داشته‌اند. جذبه وی گونه‌ای بود که «طلاب هراس داشتند که پیش ایشان سخن لغوی بگویند. در مدرسه نیم آورد فقه و اصول می‌گفت و کسانی مانند آیت الله بروجردی به درس ایشان شرکت می‌کردند، روز شنبه به شهر می‌آمد و عصر چهارشنبه به درچه بر می‌گشت، که آنجا نماز می‌خواند و منزل داشت. بیشتر همش در فقه و اصول بود. حوزه درسش گرم بود،

^۱ . مقالات ادبی، ج ۱، ص ۱۸.

صبح‌ها در مسجد نو درس فقه و اصول می‌گفت و عصر هم برای افرادی که نبودند یا درست نفهمیده بودند، همان درس را تکرار می‌کرد^۱.
 به نقل از آیه الله سید عبدالحسین طیب رحمه الله در باب جدیت و نظم مرحوم در چهای نقل شده است: «من یازده سال، درس خارج آقا سیدمحمدباقر در چهای، شرکت کردم. در تمامی این مدت، فقط یک بار، یک بار درس ایشان تعطیل شد. در تعطیلی آن روز هم چاره‌ای نبود، زیرا یک روز، درس اول را گفته بود که خبر آوردند، برادر شما آقا سید محمدحسین در چهای فوت کرده است. آقا فرمود: خدا رحمتش کند، خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا ایشان وصیت کرده است: شما بر جنازه‌اش نماز بگذارید. از این رو ناچار شدند و درس را تعطیل کردند. این پشتکاری و تلاش و بهرگیری از لحظه‌ها و ساعات زندگی، بسیار مایه عبرت است»^۲.

مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ ه. ق) از دیگر مربیان علمی و عملی آیت الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. «[ایشان] در نوجوانی به حوزه علوم آل محمد صلی الله علیه و آله روی آورد. در مدرسه صدر اصفهان، با علاقه بسیار و اخلاصی مقدس، علوم عربی را فرا گرفت. پس از پایان سطح، به همراه فراگیری فقه و اصول، به حکمت و عرفان روی آورد. بیشتر آموزه‌های حکمی را از حکیم متأله، حاجی ملا اسماعیل درب کوشکی فرا گرفت. چهار سال در نزد آن استاد بزرگ به فراگیری اسفار ملاصدرا پرداخت. آن‌گاه برای تحصیلات عالیه، فقه و اصول و دیدن اساتید آن به عتبات عراق هجرت کرد و در حلقه شاگردان میرزای بزرگ محمدحسن شیرازی درآمد. سال‌ها از علوم اخلاق و رفتار وی بهره گرفت تا به مقام اجتهاد نائل آمد. در فقه از شاگردان ویژه عالم ربانی فقیه صمدانی شیخ زین‌العابدین مازندرانی بود. سال‌ها از محضر آن بزرگ بهره‌مند شد. از محضر پیر فیض محقق و فقیه ژرف‌نگر میرزا حبیب‌الله رشتی نیز بهره‌ها برد. اکثر

^۱. حوزه، ش ۱۸، صص ۳۰ و ۳۱.

^۲. حوزه، ش ۳۵، ص ۵۵، مصاحبه با مرحوم آیه الله شیخ حیدر علی محقق.

استیناس حقیر در اقتباس معارف و اسرار توحید با عالم ربانی حاج ملا فتحعلی سلطان‌آبادی و زین‌المجاهدین و سراج‌طریق‌السالکین حاج میرزا حسین نوری بود که شیخ او هم در معارف و توحید حاج ملا فتحعلی انار الله برهانه بود در ازمنه متمادیه و الحق از آن بزرگوار مستفیض شدم».

او با تهذیب نفس کشیک‌دل و پارسایی در عمل به ملکوت انس گرفته بود و مدارج‌بلندی را طی کرد و با ارتزاق از عالم ملکوت به انظار و افکار بلندی در حکمت و سلوک رسیده بود. [آیت‌الله دهکردی] انظار و افکار عرفانی و تجربه‌های سلوکی خویش را در کتابی به نام منیر الوسیله گرد آورد و در این کتاب دستاوردهای عرفانی خود را با عنوان مرقاة و پلکان با ترتیب خاصی نظم و نسق داده است تا راهیان کوی کمال با بهره‌بری از آن به مقامات رسند. «ان هذه وسیلتی

الی ربی فی دینی و دنیای و آخرتی اتبعنیها لنفسی ولمن اقتفی اثری ...» این کتاب

مرکب عروج من به سوی پروردگار است. سعادت دنیا، بهروزی آخرت و سلامت دین را در عمل بدان می‌دانم. این را برای خودم و هر آن که از من پیروی می‌کند نوشته‌ام. آیت‌الله سید ابوالقاسم دهکردی مقام‌های بلندی را طی کرد و مورد عنایت خاصه الهی قرار گرفت و با معارف باطنی و لاییت آشنا شد. در همان کتاب می‌نویسد: «پس از آن که با تمام وجودم به خدای روی آوردم در بارگاه الهی انس گرفتم و نفس خود ببینم را خدای‌بین کردم عقلم در آسمان قدسی به پرواز درآمد حقیقت یقینی را چشیدیم راه‌های پر بیم و هراس برابیم هموار شد از فضای کوچک تنگ‌بندیان رستم و گشادگی سینه و وسعت دل پیدا کردم. خداوند عنایت فرمود و حقایق و معارف بلندی را در جانم افکند. این معارف ابعاد وجودی و استعدادهای معطل و راکدم را احیا کرد و گذشته عمر را نقد نمود. البته این برکات از کتابخوانی و پر مطالعه‌ای بر نیاید که مرهون «انقطاع الی الله، تضرع به درگاه او و

تدبیر در آیاتش است». آن بزرگمرد بر این باور است که نفس ناپاک اگر دانش توحید نیز فرا گیرد بر حجاب‌هایش افزوده می‌گردد. طالبان علم پیش و پس از تحصیل علوم باید به تزکیه و تهذیب نفس پردازند. معارف و علوم ربوبی در

زمین پاک ثمر دهد و چراغ راه گردد «تنها راه رسیدن به این مقام پیراستن نفس از فرومایگی‌ها و کندن آن از دلبستگی به امور فانی و زودگذر و باز داشتن آن از هوس‌ها و بر فوق دنیا قدم نهادن و در برابر زرق و برق و جذبه‌های آن زهد ورزیدن و به مقامات اخروی و کارهای جاودانه و شایسته دل بستن است.»^۱
عارف دهکردی تنها راه رسیدن به مقام محمود و درجات معنوی را در تقوا، انس و عمل مستمر به سنت رسول الله و پیروی از راه و رسم و سیره هدایت‌گران خلق: امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند. «مسلماً تأثیر چنین شخصیتی ملکوتی بر حاج آقا رحیم باب و امثال ایشان بسیار نافذ و توصیف‌ناپذیر است. مدفن این عارف ربانی در زینبیه اصفهان است.

آخوند ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی (متوفای ۱۳۳۳ ه. ق.) از جمله کسانی است که مرحوم آریاباب بسیار تحت تأثیر او بوده است. وی در زهد و ریاضت و عرفان و قناعت شهره بود و هنوز حکایت‌هایی از عظمت روحی و اخلاص معنوی وی بر سر زبانهاست یکی از شاگردان او مرحوم آقا نجفی قوچانی است که در مدت اقامتش در اصفهان از تأثیرات علمی و عملی آخوند بی‌بهره نبوده همو می‌نویسد: «همیشه پیش از درس به قدر يك ربع ساعت موعظه و نصیحت می‌نمود که خیلی مؤثر واقع می‌شد به طوری که مصمم می‌شدیم بالکلیه از دنیا و مافیها صرف نظر نموده متوجه آخرت گردیم»^۲ و خود نیز مصداق واقعی و راستگی بود چنانکه شب‌ها نکر «یا سیوح و یا قدوس» او از حنجره‌اش بلند بوده است. یکی از علما می‌گفت: «در نیمه‌های شب که یا سیوح و یا قدوس آخوند بلند می‌شد احساس می‌کردم که درخت‌ها با او همنوا هستند»^۳.
در بسیاری از مراتب علمی نیز سرآمد بود «علاوه بر فلسفه در فقه اصول ادبیات و ریاضیات نیز مدرس و استاد و در جمیع این فنون دارای مرتبه اجتهاد

۱. حوزه، ش ۶۵، صص ۷۶ - ۷۳، دستور العملی از عالم ربانی آیه الله سیدابوالقاسم دهکردی ره.

۲. سیاحت شرق، ص ۱۸۸.

۳. حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲.

بود. آخوند کاشی متجاوز از پنجاه سال با عشق و علاقه هر چه تمامتر به تدریس و تعلیم فنون عقلی و نقلی و تربیت طالبان مستعد اشتغال داشت جماعت کثیری از فضلا و علما خواه در فنون ادبی و خواه در اصول یا ریاضی و فلسفه و کلام از برکت انفاس قدسیه او فیض باب و از سرچشمه افاضاتش سیراب شدند»^۱. بسیاری از کسانی که بعداً به مقامات عالی علمی و معنوی دست یافتند از جمله شاگردان آخوند بوده‌اند که از جمله آنان آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی و بروجردی بوده است. مرحوم بروجردی به خصوص در فلسفه از شاگردان ایشان بوده است و در مورد استاد خود فرموده است: «آخوند هم در معقول مجتهد بود و هم در منقول»^۲.

برخی از کسانی که با حاج آقا رحیم ارباب معاشر و مأنوس بوده‌اند اعتقاد داشته و دارند که ایشان در بسیاری جهات به شیوه و روش «خان» تأسی نموده بوده از جمله مسأله معمم نشدن وی را به تبعیت از خان دانسته‌اند.^۳ از مهم‌ترین اقدامات قشقایی نشر و توسعه فلسفه اسلامی در حوزه علمیه اصفهان است. استاد جلال الدین همایی در این رابطه نوشته است: «جهانگیر خان در اثر شخصیت بارز علمی و تسلیم مقام قدس و تقوی و نزاهت اخلاقی و حسن تدبیر حکیمانه که همه در وجود او مجتمع بود تحصیل فلسفه را که مابین علما و طلاب قدیم سخت موهون و با کفر و الحاد مقرون بود از آن بدنامی به کلی نجات داد و آن را در سرپوش درس فقه و اخلاق چندان رایج و مطلوب ساخت که نه فقط دانستن و خواندن آن موجب ضلالت و تهمت بی‌دینی نبود بلکه مایه افتخار و مباهات می‌شد. وی معمولاً یک دو ساعت از آفتاب برآمده در مسجد چارچی سه درس پشت سر هم می‌گفت که درس اولش شرح لمعه فقه و بعد از آن شرح منظومه حکمت و سپس درس اخلاق بود و بدین ترتیب فلسفه را در حشو جوزقند و

^۱. جاویدان خرد، س ۳، ش ۱، ص ۷.

^۲. حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲.

^۳. مصاحبه نگارنده با استاد ارجمند آقای دکتر محمدباقر کتابی، زمستان ۱۳۸۴.

لوزینه فقه و اخلاق به خورد طلاب می‌داد»^۱
با توجه به جوی که قبلاً در باب حکمت و فلسفه وجود داشت این تحولی
بزرگ محسوب می‌شد به طوری که سید حسن مشکان طبیبی نیز که از تلامیذ
خان بوده آورده است: «آن وحشتی که در زمان حاجی کلباسی از علوم عقلیه
داشته‌اند به مساعی امثال ملا علی نوری و جهانگیر خان قشقایی فی الجمله به انس
تبدیل شده بود... این فکر کم‌کم توسعه یافت و طرفداران این علوم زیاد شدند و
گوش‌ها قدری به سنخ استدلال فلاسفه و ریاضیون آشنا شد تا آنجا که پس از سه
سال جهانگیر خان از حجره مدرسه صدر بیرون آمد و در شبستان مدرسه جارچی
برای عده‌ای که قریب یکصد و سی نفر می‌شدند (شرح منظومه) درس می‌گفت و
کسی اعتراض نکرد»^۲.

اهتمام او به نشر و توسعه فلسفه از حیث دیگری نیز تحسین برانگیز است
زیرا طلوع میرزا جهانگیر خان قشقایی در همان زمانی بود که بسیاری از دانشوران
فلسفی اصفهان از جمله میرزا ابوالحسن جلوه و پس از او آقا محمدرضا حکیم
قمش‌های متخلص به صهبا راهی تهران شده و حوزه درس و بحث خود را از این
شهر به مدرسه دارالشفای تهران منتقل ساخته بودند و در حقیقت آن شور و حال
و رونق خاص فلسفی که اصفهان در گذشته داشت تا حدود زیادی به افول گراییده
بود.^۳

البته حکیم قشقایی در سایر علوم نیز دستی داشت مرحوم خان نیز مانند
آخوند جامع فنون عقلی و نظری بود و در هر دو رشته تدریس می‌فرمود با این
تفاوت که: آخوند در ادبیات، ریاضیات، هیأت و نجوم بر خان برتری داشت در
عوض خان به استادی و مهارت در موسیقی، فن طب و طبیعیات از آخوند ممتاز
بود. یکی از دلایل این که هر دو استاد به حقیقت اهل دین و دانش بودند نه از

^۱. تاریخ حکماء و عرفاء متأخرین از صدر المتألهین، ص ۸۵.

^۲. همان، ص ۹۵.

^۳. ر. ک: جلوه‌های هنر در اصفهان مقاله مرحوم استاد محمد محیط طباطبایی

قماش جاهلان عالم‌نما که مصطلحات علمی را وسیله تفاخر و تکاثر جاه و مال قرار داده باشند این است که به هیچ وقت با یکدیگر رقابت و هم‌چشمی و منازعات نداشتند بلکه با یکدیگر با کمال رعایت احترام، مودت، صفا و یگانگی رفتار می‌کردند و در ترویج و بزرگداشت یکدیگر اهتمام می‌ورزیدند. «اخلاق، رفتار و حسن سلوک مرحوم جهانگیر خان نیز به گونه‌ای بود که قول شاگردان و اصحاب فهمیده برگزیده‌اش مصداق انسان کامل بود.^۲ سعه صدر و وسعت نظر او به حدی بود که وی به عنوان شخصی مورد وثوق خاص و عام تا آنجا که شرع و دیانت روا می‌داشت عفو می‌فرمود و سعی بر آن داشت در درجه اول با تبلیغ و موعظه ارشاد و هدایت فرماید و تا جایی که ممکن بود با نصیحت کارسازی می‌فرمودند در این مورد آورده‌اند: «اگر شارب مسکری یا فاعل منکری را شبانه به مدرسه آورده برای اجرای حد آن مرحوم می‌فرمود حبسش کنید تا به هوش آید بعد خود نیمه شب رفته او را رها و از مدرسه بیرونش برده و با اندرز حکیمانه به راه راستش آورده»^۳.

رابطه متقابل استاد جهانگیر خان قشقایی با شاگرد آیت الله ارباب بسیار جالب و اخلاقی بوده که در این مورد نیز مطالبی را نقل کرده‌اند. موضوع اخلاق و معنویت در آن روزگار حوزه اصفهان طوری بود که مرحوم آقای ارباب در توصیف دو تن از اساتید آن حوزه یعنی حاج میرزا هدی و حاج میرزا جمال کلباسی (پسران مرحوم میرزا ابوالمعالی) فرموده بود: «این دو برادر به ملک اشبهند تا به انسان»^۴.

حاج آقا منیر احمدآبادی (بروجردی) (۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ ه. ق) نیز از استادان فقهی به نام آن زمان اصفهان و یکی دیگر از اساتید آیت الله حاج آقا رحیم ارباب

^۱ . جاویدان خرد، س ۳، ش ۱، ص ۹.

^۲ . تاریخ حکماء و عرفا، ص ۸۵.

^۳ . همان.

^۴ . حوزه، ش ۱۸، ص ۳۶.

بوده است. او از بزرگان فقهای مجتهدین و محققین عصر خود محسوب می‌شده است. حاج آقا منیر پس از طی علوم مقدماتی در زادگاهش بر و جرد به اصفهان آمد و به درس حاج شیخ محمدباقر مسجدشاهی حاضر شده و مدتی نیز در سامرا درس میرزا محمدحسن شیرازی (میرزا بزرگ) را درك نموده و سپس به شهر اصفهان مراجعت و با کمال عزت و نفوذ بین خواص و عوام می‌زیسته و در مسجد ایلچی اقامه جماعت و در منزل تدریس می‌نموده ایشان در علم رجال و درایه خصوصاً احاطه کامل داشته و کتب متعددی نیز تألیف نموده که بیشتر آنها در فقه و ادبیات عرب است. مدفون وی تخت فولاد و تکیه ملک است.^۱

بی‌مناسبت نیست در اینجا از آقا سید محمود کلیشادی (متوفی ۱۳۲۴ ه. ق) معروف به سید معنی‌گوی که مرحوم ارباب قسمت عمده ادبیات (معنی و مطول را) نزد وی خوانده است یاد شود. آقا سید محمود از مدرسین به نام و معروف ادبیات آن زمان در اصفهان و محل تدریس وی مدرسه شاهزاده‌ها (معروف به شازده‌ها) بود که اکنون اثری از این نهاد آموزشی که محل رشد و نمو و تدریس بسیاری از عالمان و حکما چون محمدجواد آدینه‌ای بوده است وجود ندارد.

آقا محمود کلیشادی علی‌رغم تبحر خاصی که در بیان و تدریس کتب نحوی داشته است تألیفاتی نیز بر جای گذاشته که بیشتر آنها در ادبیات عرب خاصه نحو بوده است.^۲

مطالبی که درباره اساتید علامه بزرگوار آیت‌الله ارباب و حوزه آن روزگار اصفهان آمد مؤید چهره درخشان پایگاهی بلند مرتبه و رفیع بود که متأسفانه بر اثر برخی عوامل که به پاره‌ای از آنها اشاره شد افول کرد و با توجه به آن مسائل در مدارس علمیه، خالی از طالبان علم بود. ذخایر عظیم حوزه به خاطر سیاست ضد فرهنگی و ضد دینی عوامل سرسپرده استعمار در حال نابودی بود.

حوزه اصفهان که در روزگار گذشته عظیم‌ترین حوزه تشیع بود و چندین هزار

^۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۰۵.

^۲. همان، ص ۴۹۴.

طالب علم در آن به تحصیل اشتغال داشتند و دارای کتابخانه‌های غنی هم‌چون: کتابخانه مجلسی اول و دوم و... بود به سبب سیاست‌های غلط در هم فرو ریخته بود برخی از کتاب‌های این کتابخانه در دوشنبه بازار به فروش می‌رسید^۱ و با توجه به این مطالب می‌توان تا حدودی موقعیت حوزه اصفهان و نقش استادان آیت‌الله ارباب را درک نمود.

با عنایت به وضعیت ویژه‌ای که آن روزها حوزه‌ی علمیه اصفهان در بین حوزه‌های شیعه داشت و مرکزیت آن در ایران، بسیاری از اهل علم در ایران در این باب حوزه دوران مقدماتی و یا سطح را طی نموده و سپس راهی حوزه نجف می‌شدند. یکی از ارادتمندان مرحوم ارباب در این مورد می‌نویسد: کسی نمی‌تواند علت یا مصلحت اکتفا نمودن آیت‌الله ارباب به حوزه علمیه اصفهان و خودداری آن وجود ذی‌شأن از شرکت در جلسات تدریسی حوزه‌های بلاد دیگر چه بوده است. شاید وارستگی و واله‌منشی، عرفان، ساده‌زیستی و توجه بسیار بعضی از مدرسین و دانشوران دوران جوانی و شباب آن اسوه سترک علم و تقوا از قبیل جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشانی و نیز توجه بیشتر آنان به علوم عقلی و همچنین استادی که از او می‌خواست دوشادوش فرا گرفتن علوم به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس نیز بپردازد و مراحل مراقبت و سیر و سلوک را بیاماید و به مراتب کشف و عرفان عملی و عشق حقیقی برسد مناسبتر بود و یا شاید فراغت بیشتر در اصفهان و دور بودن این شهر (البته بالنسبه) از رویدادها و حوادث زمانی که دامنگیر شهرهای ایران و عراق (قسمتی از امپراطوری عثمانی در آن زمان) شده بود موجب ماندن وی در اصفهان شد و یا اینکه فقدان حس امتیاز طلبی پیشگیری و برتری‌جویی و شهرت‌یابی که در سطور قاموس این موحد حق‌بین دارای هیچ معانی و در متون کتاب افکارش محل هیچ اعرابی را نداشتند باعث

^۱ . حوزه، ش ۴۰، ص ۲۷، مصاحبه به آیه الله شیخ یوسف صانعی.

^۲ . ر. ک: مقاله «شکوه دیرین حوزه اصفهانی و آخرین ستارگان آن» از محمد حسین ربیعی مندرج در نشریه «کیهان اندیشه»، شماره ۶۶

قناعت او به حوزه‌های درسی اصفهان و مانع تحریک و تمایزش به نقل بلاد گردیده بود.^۱

منزل آیت‌الله ارباب مقابل باغ حاجی سابق باغ تختی فعلی در کوچه ارباب واقع شده بود که با دو پیچ و خم از حمام آقا جان بگ می‌گذشت و به بازارچه و تکیه و مسجد متروک و نیمه ویران گریک براق‌ها می‌رسید و از آنجا به خط مستقیم به مسجد جوجی (جورجیر) و مسجد حکیم و سپس بازار قلندرها می‌رسید. مسجد گریک براق‌ها همان است که پس از تعمیر، سال‌ها محل برگزاری نمازهای یومیه حاج آقا رحیم و بر روی یک حصیر کهنه زیر درخت کهنسالی بود و مدتی نیز در آنجا تدریس می‌کردند.^۲ درباره‌ی شخصیت آیت‌الله ارباب و ویژگیهای اخلاقی ایشان مطالب زیادی نقل شده است یکی از بستگان ایشان درباره خصایص و رفتار وی آورده است:

همیشه با طمأنینه راه می‌رفت و چشم به سوی زمین داشت، ابتدا از طریق صدا دیگران را می‌شناخت و بعد آنان را می‌دید. به اندک غذایی قانع بود و غذای اصلی او را لبنیات تشکیل می‌داد. اگر میهمانی بود و بر سر سفره انواع غذاها موجود بود، او جز یک غذا آن هم ساده‌ترین آنها را نمی‌خورد. تنها عادت او خوردن چند استکان چای و کشیدن قلیانی بود. هرگز با هیچ‌کسی از بچه تا بزرگ بالحن تند و خشن سخن نمی‌گفت. هر کس را با لفظ آقا یا خانم صدا می‌زد و حتی در مقابل بدترین اعمالی که از بچه‌ها سر می‌زد، درشتی نمی‌کرد و با مهربانی و غیر مستقیم آنها را تشرمنده می‌کرد که عملاً دیگر چنان خلاقی از آنان سر نمی‌زد. هر کس به ملاقات او می‌رفت تا آنجا که توان داشت در تکریم و تعظیم او می‌کوشید و در مقابل او بر پا می‌خاست. کمتر کسی را دیده شده که به هنگام سخن گفتن از اساتید خود و بزرگان گذشته و حال تا آن حد احترام‌آمیز سخن گوید. وقتی از خان و آخوند حرفی به میان می‌آمد درست مثل آن بود که هنوز در برابر آنان ایستاده

^۱ . مجموعه ارباب معرفت، به نقل از استاد فضل‌الله اعتمادی، صص ۴۳ و ۴۴.

^۲ . همان، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۶۷ و ۶۸.

است، آنها را عاشقانه می‌ستود. یکبار مرد ناپخته‌ای به ایشان گفت: حاج آقا شنیده‌ام که مرحوم آخوند گاهی عصبانی می‌شدند الفاظ تند و درشت بر زبان می‌آوردند: در پاسخ گفتند: از این بابت چیزی نمی‌دانم ولی شما آیا از بزرگی مقام و علم آخوند چیزی نشنیده‌اید؟ گفت چرا، گفتند، پس از آنها حرف بزنید. نماز ایشان بدون استثناء در اول وقت بود، تنها در يك مورد نماز را به عقب می‌انداختند، آن هم به هنگامی که مهمانانی از سنخ خود داشتند یا در جایی مهمان بودند که معمّمین دیگری نیز آنجا بودند. بی‌شک به خاطر آن که مبادا آنها را در شرایطی قرار دهد که موظف به اقامه نماز جماعت با ایشان باشند. از این کار کراهت داشتند. مشرب اخلاقی آن بزرگوار آنچنان بسیط و عام بود که نمی‌خواست کمترین بار خاطری بر همگنان باشد.^۱

مسلمانی بود با شناختی کامل که ذره ذره وجودش با آن عجین شده بود. به هنگام نماز و دعا در صدای لرزانش آنچنان استحکام و ایمانی بود که هر شنونده‌ای را به لرزه می‌انداخت. در بیانش چنان متانت و منطقی بود که هر مدعی را آرام می‌کرد. اشعار زیادی از شعرای فارسی زبان بخصوص حافظ و مولانا و شعرای عرب بخصوص آنها که در مدح اهل بیت سروده بودند، حفظ بود که بجا از آنها استفاده می‌کرد. این اشعار را بیشتر از دوره نوجوانی و جوانی که در محضر پدر و عم خود شنیده و حفظ کرده بود. خیلی از خطبه‌های نهج‌البلاغه را از حفظ داشت و به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام علاقه‌ای وافر داشت چه اشعارش مشحون از مدح مولای متقیان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و نهج‌البلاغه بود. کمتر جلسه‌ای دوستانه بود که مدتی سخن از نهج‌البلاغه نرود. این بحث بخصوص زمانی که مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی (رحمه الله علیه) زنده بودند در منزل آیت‌الله ارباب استمرار داشت و آن دو بزرگوار شاخص و شمع مجلس بودند.^۲

حاج آقا رحیم مردی بود که در مورد هیچ‌کس هرگز فکر بد بخاطر خطور

^۱. همان، صص ۶۳ و ۶۴.

^۲. همان، صص ۶۴ و ۶۵.

نمی‌داد او اعتقاد داشت همه خوبند و همه وظایف دینی و انسانی خود را انجام می‌دهند. هرگز در میان سخن دیگری نمی‌دوید تا گوینده حرف نمی‌زد، او سراپا گوش بود. وقتی نوبت پاسخ ایشان بود ابتدا اندکی مکث می‌کرد آنگاه سخن آغاز می‌کرد. مظهر «اول اندیشه و انگهی گفتار» بود.^۱

از هیچ‌کس به هیچ عنوان چیزی نمی‌پذیرفت. اگر مجبور می‌شد از طرف می‌خواست که وجوه را نزد خود نگاه‌دارد و ایشان به افراد نیازمند و مستحق حواله می‌دادند. یکی از ارادتمندان ایشان در این باره گفته است: آقای ارباب معمولاً سهم امام نمی‌گرفتند، کسانی آمدند می‌خواستند سهم امام بدهند به ایشان می‌فرمودند: برو ببین در بین اقوام یا دوستان و یا همسایگان فقیری هست بده به آنها.^۲ همچنین شخصی آمد خدمت آیت‌الله ارباب و گفت من می‌خواهم قدری سهم امام برای نجف بفرستم ایشان فرمودند: جان من مستضعفین این شهر را سیر کرده‌اید؟ احتیاج ندارند که می‌خواهید بفرستید نجف؟ اول اینها را سیرشان کنید، اگر زیاد آمد آن وقت بفرستید نجف.^۳

اهتمام زیادی به امور مردم داشتند. سالی بود که در اصفهان بارندگی بسیار شد و خانه‌های زیادی خراب و یا در شرف خراب شدن بود. آقا همسایه‌ای داشتند که آن قدر هم مذهبی نبود و چند بچه داشت، آقا به عیالشان فرموده بودند بروید در خانه آنها، همسرشان آمده و دیده بود که زن و بچه همسایه گریه می‌کنند و اتاق آنها مشرف به خراب شدن بود. همسرشان موضوع را برای آقا نقل کرده بود آیت‌الله ارباب فوراً آنها را به منزل خود برده بودند نکته‌ای که جالب توجه است این که آقا يك اتاق و پس اتاق بیشتر نداشتند و فرموده بودند شما در اتاق زندگی کنید من و همسر من در پس اتاق. پس از قطع بارندگی من باید ببینم اتاق قابل زندگی هست یا نه و بعد از آن بروید، پس از تحقیق دیده بودند که منزل او قابل سکونت

^۱. همان، ص ۶۵.

^۲. مجموعه ارباب معرفت، به نقل از دکتر کتابی، ص ۴۷.

^۳. همان، مصاحبه با مرحوم استاد محمدحسین احمدی، ص ۲۲.

است پس فرموده بودند حالا مختارید می‌خواهید بمانید یا بروید اختیار با شماست.^۱

موقعی در محضر آیت‌الله ارباب از دوران مجامعه و قحطی اصفهان سخن به میان آمده بود و این مطلب که عده‌ای از مردم شهر بخاطر نبودن امکانات غذا جان سپرده و نعش آنان در کنار معابر انباشته می‌شد ایشان نیز مطالبی داشتند از جمله این که فرموده بودند: پدرم افرادی را به منزل می‌آورد و به آنها کمک می‌کرد و یا طعام می‌داد یعنی سعی بر حفظ جان آنان داشت ولی از خود سخن نگفتند جز يك مطلب که گفتند: الان من فکر می‌کنم اگر در آن زمان بقچه‌ی حمام را فروخته بودم چه بسا، جان یکی از دو نفر را نجات می‌دادم، احساس ما این بود که حاج آقا رحیم آنچه داشتند در آن زمان داده و ناراحتی ایشان از این بود که چرا آن بقچه‌ی حمام را نیز نداده‌اند.^۲

مرحوم آیت‌الله ارباب حتی در ایام سالخوردگی هم نمی‌گذاشتند کسی کارهای مربوط به ایشان را انجام دهد یکی از شاگردان حاج آقا رحیم در این رابطه می‌گفت: جلسه اول که در درس ایشان حاضر می‌شدم موقع بیرون رفتن از مجلس کفشهای ایشان را برداشتم و جلو ایشان گذاشتم، آقا متوجه شدند، کفشها را از زمین برداشتند و فرمودند: ای آقا این چه کاری بود کردید؟ هر کس کار خودش را باید انجام دهد. باز روزی به منزلشان رفتم چون آن زمان دلو و طناب بود و بدین وسیله آب را از چاه می‌کشیدند دیدم ایشان مشغول شستن حوض هستند و می‌خواهند از چاه آب کشیده و حوض را آب کنند رفتم جلو و عرض کردم آقا کمکتان کنم فرمودند: خیر من می‌خواهم از این حوض وضو بگیرم شما چرا زحمت آن را بکشید، دلیلی ندارد، آنچه ممکن بود کارهایشان را خود انجام می‌داد، چای را خودشان می‌ریختند و از مهمان پذیرایی می‌کردند. اواخر عمر که تقریباً بستری بودند چون چشمهایشان را در اثر عمل یا عارضه از دست داده

^۱ . همان، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین اسدالله جوادی، ص ۲۳.

^۲ . همان، مصاحبه با استاد رمضانعلی املائی، صص ۷ و ۸.

بودند و مشکلاتی داشتند وقتی به دیدن ایشان می‌رفتم می‌فرمودند: ای کاش من شما را می‌دیدم و خودم خدمت می‌کردم البته این جمله انحصاری نبود بلکه با همه این‌چنین بودند.^۱

از خصوصیات اخلاقی حضرت آیت الله ارباب می‌توان به احترام و تواضعشان نسبت به وار دین به منزل ایشان یاد نمود و در قدرشان اگر چیزی بود مضایقه نمی‌کردند چه نسبت به روحانیون و یا غیر آنها، حتی زمانی که بچه‌های خردسال همراه با بزرگتر هایشان وارد مسجد می‌شدند، آقا تعهدی داشتند که يك چیزی به بچه‌ها بدهند و یا کاری برای آنها انجام دهند. حتی يك موقعی مثل اینکه مقداری گردو آماده کرده بودند جهت این مسئله.^۲

در رابطه با انسان‌ها آسان‌گیر بود که هر کس پس از مدتی کوتاه شیفته اخلاق و رفتار او می‌شد و صمیمانه به او عشق می‌ورزید و سخنش را حجت می‌شمرد که به واقع حجت بود. جذبه‌ای چنان نیرومند داشت که از طفل دبستان تا پیر سالخورده را مجذوب خود می‌کرد و سخنانش چنان دانشین که کسی را یارای مقاومت و چون و چرا در برابرش نبود، چکیده‌ی هزار و چهارصد سال اندیشه ژرف اسلامی را بر دوش می‌کشید.^۳

یکی از اندیشمندان در رابطه با درایت، تدبیر و جذبه مرحوم ارباب حکایتی را نقل کرده است که نشانگر عظمت روحی و علمی آن بزرگوار است وی آورده است:

سال يك هزار و سیصد و سی و دو شمسی بود، من و عده‌ای از جوانان پرشور آن روزگار پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد که ما نماز را به عربی بخوانیم؟ چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟ و عاقبت تصمیم گرفتیم که نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم.

^۱ . مجموعه ارباب معرفت، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین جوادی، ص ۵.

^۲ . همان، به نقل از استاد املائی، ص ۶.

^۳ . همان، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۶۵ و ۶۶.

والدین ما کم کم از این موضوع آگاهی یافتند و به فکر چاره افتادند. آنها هم پس از تبادل نظر با یکدیگر تصمیم گرفتند که اول خودشان با نصیحت کردن، از این کار ما را باز دارند و اگر مؤثر نبود راه دیگری برگزینند و چون پند دادن آنها مؤثر نیفتاد، روزی ما را به نزد یکی از روحانیون آن زمان بردند و آن فرد روحانی وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می‌خوانیم به طرز اهانت‌آمیزی، ما را کافر و نجس خواند.

و این عمل او ما را در کارمان راسخ‌تر و مصرت‌تر ساخت. عاقبت یکی از پدران ما آنها را یعنی والدین دیگر افراد را به این فکر انداخت که ما را به محضر آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند و این فکر مورد تأیید قرار گرفت و روزی آنها نزد حضرت ایشان می‌روند و موضوع را با ایشان در میان می‌گذارند و ایشان دستور می‌دهند که در وقت معینی ما را به خدمت ایشان راهنمایی کنند.

در روز موعود ما را که تقریباً پانزده نفر می‌شدیم به محضر مبارک ایشان بردند. در همان لحظه اول چهره نورانی و لبان خندان ایشان ما را مجذوب خود ساخت. ایشان را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که اکنون با شخصیتی استثنایی مواجه هستیم. ایشان در آغاز دستور پذیرایی از همه ما را صادر فرمودند سپس رو به والدین ما کردند و فرمودند شما که نماز به فارسی نمی‌خوانید فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندان تنها بگذارید. وقتی آنها رفتند حضرت آیت‌الله ارباب رو به ما کردند و فرمودند بهتر است شما یکی یکی خودتان را به من معرفی کنید و هر

کدام بگویید که در چه سطح تحصیلاتی هستید و در چه رشته‌ای درس می‌خوانید. پس از آنکه امر ایشان را اطاعت کردیم، به تناسب رشته و کلاس هر کدام از ما پرسش‌های علمی طرح کردند و از درس‌هایی از قبیل جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مسائلی پرسیدند که پاسخ اغلب آنها از عهده درس‌های نیم‌پندی که ما خوانده بودیم خارج بود، اما هر یک از ما که از عهده پاسخ پرسش‌های ایشان بر نمی‌آمد با اظهار لطف حضرت ارباب مواجه می‌شد که با لحن پدرا نه‌ای پاسخ درست آن پرسش‌ها را خودشان می‌فرمودند. اکنون ما

می‌فهمیم که ایشان با طرح این سؤالات قصد داشتند ما را خلع سلاح کنند و به ما بفهمانند که این علوم جدیدی را که شما می‌خوانید من بهترش را می‌دانم ولی به آنها مغرور نشده‌ام. پس از اینکه همه ما را خلع سلاح کردند، به موضوع اصلی پرداختند و فرمودند: والدین شما نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی می‌خوانید، آنها نمی‌دانند که من کسانی را می‌شناسم که، نعوذ بالله، اصلاً نماز نمی‌خوانند. شما جوانان پاك اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی مثل شما می‌خواستم نماز را به فارسی بخوانم اما مشکلاتی به وجود آمد که نتوانستم به این خواسته جامه‌ی عمل بپوشم، اکنون شما به خواسته دوران جوانی من لباس عمل پوشانده‌اید، آفرین به همت شما. اما من در آن روزگار به اولین مشکلی که بر خوردم ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن مشکل را حل کرده‌اید. اکنون يك نفر از شما که از دیگران بیشتر مسلط است به من جواب دهد که مثلاً بسم الله الرحمن الرحيم را چگونه ترجمه کرده است. یکی از ما به عادت محصلین دستش را بالا گرفت و داوطلب پاسخ به آیت الله ارباب شد. جناب ایشان با لبخند فرمودند که خوب شد که طرف مباحثه ما يك نفر است، زیرا من از عهده بیازده جوان نیرومند بر نمی‌آیم. بعد رو به آن جوان کردند و فرمودند: خوب بفرمایید که بسم الله را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ آن جوان گفت بسم الله الرحمن الرحيم را بر طبق عادت جاری ترجمه کرده‌ایم: به نام خداوند بخشنده مهربان. حضرت ارباب با لبخندی فرمودند گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد. در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد. اما الله قابل ترجمه نیست زیرا اسم علم (= خاص) است برای خدا و اسم علم را نمی‌توان ترجمه کرد. مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به او گفت «زیبا». درست است که ترجمه «حسن» زیباست اما اگر به آقای حسن بگوییم آقای زیبا حتماً خوشش نمی‌آید. کلمه الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می‌کنند، همان گونه که یهود خدای متعال را «یهوده» و زردتشیان «اهورا مزدا» می‌گویند. بنابراین نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد، بلکه باید همان لفظ جلاله

را به کار برد. خوب «رحمن» را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما پاسخ داد که رحمن را بخشنده معنی کرده‌ایم. حضرت ارباب فرمودند که این ترجمه بد نیست ولی کامل هم نیست زیرا رحمن یکی از صفات خداست که مشمول رحمت و بخشندگی او را می‌رساند و این مشمول در کلمه بخشنده نیست، یعنی در حقیقت رحمن یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود قرار می‌دهد از جمله آنکه نعمت رزق و سلامت جسم و امثال آن عطا می‌فرماید. در هر حال ترجمه بخشنده برای رحمن در حد کمال ترجمه نیست. خوب، رحیم را چطور ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما جواب داد که رحیم را به «مهربان» ترجمه کرده‌ایم. حضرت آیت الله ارباب فرمودند: اگر مقصودتان از رحیم من بودم (چون نام مبارک ایشان رحیم بود) بدم نمی‌آید که اسم مرا به «مهربان» برگردانید؛ اما چون رحیم کلمه‌ای قرآنی و نام پروردگار است که باید آن را غلط معنی نکنیم. باز هم اگر آن را به «بخشاینده» ترجمه کرده بودید راهی به دهنی می‌برد، زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند و صفت «بخشاینده» تا حدودی این معنی را می‌رساند. بنابراین آن چه گفته شد معلوم شد که آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید بد نیست ولی کامل نیست و از جهتی نیز در آن اشتباهاتی هست، و من هم در دوران جوانی که چنین قصدی را داشتم به همین مشکلات برخورد کردم و از خواندن نماز به فارسی منصرف شدم، تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به بقیه آیات بپردازیم موضوع خیلی غامض‌تر از این خواهد شد، اما من عقیده دارم شما اگر باز هم به این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی بردارید، زیرا خواندنش بهتر از نخواندن نماز به طور کلی است.

در اینجا ما همگی شرمنده و منفعل و شکست خورده به حال عجز و التماس از حضرت ایشان عذرخواهی کردیم و قول دادیم که دیگر نمازمان را به فارسی نخوانیم و نمازهای گذشته را نیز اعاده کنیم، اما ایشان فرمودند که من نگفتم نماز به عربی بخوانید، هر طور دلتان می‌خواهد نماز بخوانید. من فقط مشکلات این

کار را برای شما شرح دادم. ولی ما همه عاجزانه از پیشگاه ایشان طلب بخشایش کردیم و از کار خود اظهار پشیمانی نمودیم. حضرت آیت الله ارباب با تعارف میوه و شیرینی مجلس را به پایان بردند و ما همگی دست مبارک ایشان را بوسیدیم و در حالی که ایشان تا دم در ما را بدرقه می‌کردند از ایشان خداحافظی کردیم و در دل به عظمت شخصیت ایشان آفرین گفتیم و خوشحال بودیم که افتخاری چنین نصیب ما شد که با چنین شخصیتی ملاقات کنیم. نمازها را اعاده کردیم و دست از کار جاهلانه‌ی خود برداشتیم. بنده از آن به بعد گاهگاهی به حضور آن جناب می‌رسیدم و از خرمن علم و فضیلت ایشان خوشه‌ها بر می‌چیدم.^۱

همچنین تشویق و روحیه‌بخشی ایشان به دیگران راه را برای افراد باز می‌کرد و باعث شکوفایی آنان می‌گردید. آقای دکتر حمید ارباب در این رابطه نوشته است: از نظر حاج آقا رحیم هیچ‌گاه برای آموختن دیر نبود و مسئله علمی را از زبان هر کس می‌شنید با دقت می‌گرفت و از گوینده خشنود بود. من وقتی بزرگ شدم در موردی حاج آقا رحیم و در موردی مرحوم شیرازی (حاج میرزا علی آقا) خیلی ساده درباره برخی مسائل فیزیولوژی می‌پرسیدند مثلاً در مورد وظایف کبد و روزی در مورد طحال، وقتی آنچه می‌دانستم می‌گفتم، خدای را به بزرگی می‌ستودند. تشویق این دو بزرگمرد مرا به سوی تحصیل طب سوق داد.

مرحوم ارباب اهل گذشت و عفو و اغماض بود یکی از آقایان در این باره می‌گفت: روزی من غیبتی از مرحوم ارباب کرده بودم، پشیمان شدم، رفتم منزل ایشان آن زمان در سن ۱۸ سالگی بود ایشان در حال وضو گرفتن سر حوض و عازم مسجد بودند و در زدم گفتند بیا داخل خانه و کنار ایشان قرار گرفتیم و گفتم من غیبت شما را کردم و آمده‌ام از شما عذرخواهی کنم. ایشان فرمودند عزیزم شما اهل غیبت نیستید، ایشان سماجت می‌کرد که چرکی و عیب من پیدا نشود و من اصرار داشتم که آقا من غیبت نکرده‌ام، ایشان وضو را نیمه تمام گذاشت و پا

^۱ همان، به نقل از دکتر محمدجواد شریعت، صص ۱۴ - ۱۰.

شد و مرا بوسید و فرمود دعا کن خدا رحیم را ببخشد گفتم آقا تکلیف من چه می‌شود فرمود تو اهل غیبت نیستی اگر هم چیزی گفته‌ای بخشیدم. دعا کن خدا رحیم را مورد لطفش قرار دهد.^۱

زمانی که مرحوم آیت الله ارباب را طبیبی جراحی نموده بود و عمل او رضایت‌بخش واقع نشده بود عده‌ای مرتب کار پزشک را مورد سرزنش قرار می‌دادند. روزی در جمع حضار مردی از آن گروه که هیچگاه زبانشان به خیر و صلاح باز نمی‌شود گفت متأسفانه عمل ...، مرحوم ارباب در آن حال بیماری، متوجه قصد آن مرد شده و سخنش را قطع فرمودند و گفتند، آیا کسی به سراغ آقای دکتر رفت، آیا حق الزحمه ایشان پرداخت شد... باید از این آقایان (پزشکان) که زحمت می‌کشند قدر شناسی کرد و مانع هتک آبروی اشخاص می‌شدند، لزوم توجه به خدمتگزاران و بی‌توقع بودن نسبت به آنان را یادآوری کردند و خلاصه نهی از منکر نمودند.^۲

مرحوم ارباب شخصیتی بود که خلق شیفته‌ی اخلاق و رفتار وی بودند، یکی از روحانیون می‌گفت روزی به آیت الله ارباب گفتم خوب است شما درس اخلاق هم بگویید، آن مرحوم گفته بودند آقا اخلاق علم حال است و علومی که ما می‌خوانیم علم قال است. یعنی اخلاق را با خواندن کتب اخلاقی اصلاح نتوان کرد باید تهذیب نفس و مجاهده‌ی با نفس اماره نمود.^۳

حکیم و ارسته مرحوم آیت الله ارباب نسبت به انجام وظایف مرد و رعایت وظایف خانوادگی از ناحیه‌ی او بسیار حساس و دقیق بودند ولو اینکه مرد خانه، صاحب مقام علمی و معنوی باشد و در حقیقت از اینگونه افراد انتظار بیشتری داشتند. آقای از نجف آمده بود به اصفهان و با توجه به اینکه سابقه‌ی دوستی با آیت الله ارباب داشت گاهی می‌آمد منزل ایشان، این شخص بعد از مدتی در انتظار

^۱ . همان، به نقل از دکتر حمید ارباب، صص ۶۶ و ۶۷.

^۲ . مجموعه ارباب معرفت، به نقل از استاد علی اکبر پرورش، ص ۲۴.

^۳ . همان، به نقل از دکتر رضا عالم، ص ۲۵.

دیده نشد و پس از چندی به منزل آیت الله ارباب آمد آقا از وی پرسیدند کجا
 بودید ما فکر می‌کرده‌ایم رفته‌اید برای نجف، او در جواب گفت خیر، آقای ارباب
 فرموده بودند پس کجا بودید و چکار می‌کردید او گفته بود تجدید فرمایش کرده‌ام،
 عیال گرفته‌ام، آقا فرمودند عیال گرفته‌اید و حالا چه تصمیمی دارید؟ او گفته بود و
 حالا می‌خواهم بروم نجف. حاج آقا رحیم فرموده بودند تازه شما از دواج کرده‌اید
 عیالتان را هم می‌برید وی در جواب گفته بود خیر عیالم را نمی‌برم، آقا فرموده
 بودند اینکه درست نیست ایشان در جواب آقای ارباب گفته بود: آقا طریق ما با
 طریق شما دو تا است و با توجه به اینکه سالیان سال بین وی و آیت الله ارباب
 رفاقت و دوستی وجود داشت پس از آن این رابطه قطع شد.^۱
 از جمله خصوصیات اخلاقی ایشان این بود که تواضع ایشان نسبت به
 مستضعفین و اشخاصی که پایین‌ترین مشاغل را داشتند و به اینها که برخورد
 می‌کردند سبقت سلام داشتند و افشای سلام هر دو.^۲
 یکی از شاگردان آیت الله ارباب در رابطه با استاد خود می‌فرمود: هیچگاه خود
 را مطرح نمی‌کردند و هرگز قصد تظاهر نداشتند. خیلی کم حرف بودند، زمان
 سخن گفتن بسیار موقر و سنگین سخن می‌گفتند. گاهی در جایی نشسته بودیم و
 ما انتظار داشتیم سخنی بگویند لکن مدت‌ها طول می‌کشید تا ایشان را به حرف
 بیاوریم.^۳ همه به ایشان احترام می‌گذاشتند، امضای ایشان رحیم بود (کلمه رحیم)
 و علما نیز نسبت به ایشان متواضع بودند.^۴
 مرحوم آیت الله ارباب نماز جمعه را نیز در زمان غیبت واجب می‌دانستند.
 مرحوم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسین منصورزاده می‌فرمود:
 حدود سی سالی که من یادم هست نماز جمعه را ترک نکردند.

^۱ . همان، به نقل از استاد محمدابراهیم جواهری.

^۲ . همان، ص ۱۸.

^۳ . همان، مصاحبه با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل صفوی ریزی، ص ۱۹.

^۴ . مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم آیه الله محمود شریعت ریزی، ص ۱۹.

گاهی هم مشکلاتی بر سر راهشان بود بخصوص از جهت جا و مکان برگزاری آن، لکن سعی این بود که ترك نشود.^۱

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید ابوالفضل صفوی ریزی در این رابطه می‌گفت: ایشان ابتدا در داخل شهر نماز جمعه می‌خواند و سپس مدت‌ها نیز در محله‌ی گورستان اقامه‌ی نماز جمعه می‌نمودند. نماز جمعه‌ی ایشان حال بخصوصی داشت، همه‌ی این نماز حال بود. ما می‌گفتیم شما حالی دارید می‌فرمودند: شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می‌ایستاد و نماز می‌خواند استخوان‌های سینه‌اش می‌لرزید و حالتی داشت که همه‌ی در و دیوار مدرسه صدر جذب می‌شد. خطبه‌های نماز جمعه ایشان در تقویت روحیه‌ی معنوی افراد خیلی مؤثر و مفید بود. شخصی گفته بود که این خطبه‌ها از جهت موعظه بودن آن برای يك هفته ما بس است.^۲

تمام روزهای جمعه ساعت ۹ صبح، ایشان در حمام بودند، خطاب می‌کردند و نظافت می‌نمودند، غسل جمعه را در حمام انجام می‌دادند که با توجه به اینکه نماز جمعه را واجب می‌دانستند و می‌خواستند غسل جمعه انجام بشود، هیچکس آقای ارباب را خضاب نکرده ندید. بر نماز جمعه بسیار اصرار داشتند حتی در همان سن کهولت.^۳

در باب دوستی و علاقه‌ی شدید ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مطالبی نقل شده است مرحوم منصورزاده می‌گفت: ولایت ایشان عجیب بود بخصوص عشق و علاقه به حضرت امیر علیه‌السلام و صدیقه طاهره سلام الله علیها کم‌نظیر بود، درجه‌ی علاقه‌مندی آیت الله ارباب در این مورد به گونه‌ای بود که اگر شخصی برای يك کار مهمی مراجعه می‌کرد و می‌گفت چه بکنیم برای حل این مهم می‌فرمودند: بروید تسبیحات حضرت صدیقه طاهره (س) را بخوانید یعنی

^۱. همان، مصاحبه با مرحوم استاد حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمدحسین منصورزاده، ص ۲۶.

^۲. همان، به نقل از مرحوم صفوی ریزی، ص ۱۹.

^۳. همان، مصاحبه با مرحوم منصورزاده، ص ۳۱.

سی و چهار مرتبه **الله اکبر**، و سی و سه مرتبه **الحمد لله** و سی و سه مرتبه **سبحان الله** و خودشان نیز همین طور عمل می‌کردند.^۱

مرحوم ارباب در هنگام گفتن اقامه بعد از اشهد ان علیا ولی الله می‌فرمودند:

صلی علی علی امیر المؤمنین و ذریته، دیگر اینکه هر وقت سوره انا اعطیناک الکوثر را در نماز می‌خواندند بلافاصله می‌گفتند الحمد لله و این کثرت را که خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده است را حمد می‌گفتند، یکی دیگر هم اینکه شب عید غدیر فوت ایشان واقع شد، تمام اینها دلالت بر ولایت ایشان می‌کند، اصلاً غرق ولایت بودند.^۲

یکی از شاگردان آیت‌الله ارباب می‌گفت:

حاج آقا رحیم به مرثی اهل بیت عصمت و طهارت بسیار علاقه داشتند. زمانی که دیوان مرحوم آیت‌الله آشیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به «کمپانی» را نزد ایشان بردم و چون دیوان شعر آقای کمپانی در مدایح و مرثی اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام است آقای ارباب پس از مطالعه آن به من فرمودند که با توجه به این که ایشان (آیه‌الله کمپانی) بر مکاتب و کفایه حواشی نوشته است لکن علاقه من بیشتر بخاطر آن اشعاری است که وی در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت سروده است.^۳

یکی از مداحان اصفهان می‌گفت مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب از من درخواست نمودند که شبی از شب‌های هفته بروم منزل ایشان و در مدح و منقبت امیر المؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام اشعاری را بخوانیم و با این ذکر

۱. همان، ص ۳۵.

۲. مجموعه ارباب معرفت، به نقل از دکتر محمدباقر کتابی، ص ۳۴.

۳. همان، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین شیخ یحیی هدایت، ص ۳۴.

مصیبتی بشود.^۱

یکی از خصوصیات حاج آقا رحیم ارباب این بود که جلوتر از سادات مطلقاً راه نمی‌رفتند حتی اگر کسانی عنوان شاگردی داشتند و سید بودند حتماً باید آن سید جلوتر برود. آیت‌الله ارباب، اینقدر برای سادات ارزش قائل بودند.^۲

برای سادات جنبه‌ی مولویت قائل بودند و این روش حاج آقا رحیم به حاج میرزا علی آقا شیرازی و حاج محمدحسن عالم نجف آبادی نیز انتقال یافت بطوری که در مدرسه امام صادق (علیه‌السلام) (چهارباغ) انجمن سادات تشکیل شد و به سادات اعلام کردند اگر همه عمامه نگذاشتند، لااقل دکمه‌ی سبزی به لباسشان بگذارید زیرا دیگران موظفند احترام سادات را داشته باشند.^۳

اعتقاد و علاقه آقای ارباب نسبت به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به حدی بود که این عشق و ارادت با گوشت و خورش آمیخته شده بود و بسیاری مواقع احادیثی را می‌خواندند که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در فضایل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرموده بود، در خطبه‌های نماز جمعه نیز این‌گونه بود بطوری که معمولاً در این خطبه‌ها به بیان فضایل و مناقب علی (علیه‌السلام) می‌پرداختند و به این مطلب اصرار داشتند و می‌فرمودند: تبلیغات امویان این بود که با انکار فضایل خاندان عترت و لعن و سب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ظلم و ستم را توجیه و به انحرافات دامن بزنند و ما برای یاری دادن ارزش‌ها و فضیلت‌ها خلاف آن روش انحرافی باید از کمالات و فضایل آن حضرت سخن بگوییم.^۴

ایشان اینقدر علاقه به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) داشتند که در نماز هایشان سوره کوثر را قرائت می‌فرمودند و می‌گفتند: من نمی‌توانم این سوره

^۱ . همان، مصاحبه با مرحوم آیت‌الله سید اسماعیل هاشمی، ص ۳۵.

^۲ . همان، مصاحبه با مرحوم آیه‌الله شیخ حیدر علی محقق، ص ۳۳.

^۳ . مجموعه ارباب معرفت، به نقل از استاد منصورزاده، ص ۳۵.

^۴ . همان، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین محمود کفعمی، صص ۳۶ و ۳۷.

را در نماز نخوانم چون آن متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا (س) است.^۱ مرحوم آیت‌الله ارباب علاوه بر آن مقام معنوی و روحانی که داشتند و رفتار ایشان منزلت خاصی به حوزه اصفهان و روحانیت بخشیده بود و در مسائل علمی نیز سرآمد و صاحب نظر بودند. استاد دانشمند آقای شیخ رمضانعلی املائی که از شاگردان و ارادتمندان حاج آقا رحیم است آورده است: در مسئله احتیاطات علمی خیلی دقیق بودند و دیگران این موضوع را تصدیق می‌کردند که ایشان در بیان مطالب خیلی دقیق هستند و خود ما هم که علمای بزرگ و گذشته را دیده بودند اظهار می‌داشتند که محقق دیده بودیم ولی مثل ایشان ندیده بودیم و ما هم این مطلب را در ایشان بخوبی می‌دیدیم من هم به بعضی رفقاً این طور اظهار داشته‌ام که آیت‌الله ارباب دیدنی بودند، تعبیر ما این است که در آن تاریخ در حوزه اصفهان از حیث بحث و جامعیت علمی کسی مثل ایشان نبود، در علوم طلبگی که ما می‌دیدیم ملاحظه می‌کردیم که در هر قسمتی مستنبط و مجتهد هستند، از مقدمات اجتهاد، حدیث، تفسیر، فقه، اصول و امثال آن. علاوه بر این برخی علوم دیگر هم بود که مختص ایشان بود مثل علم هیئت که خود ایشان می‌فرمودند در این موضوع بسیاری از اوقاتم صف شد یکی از اوقات مرحوم آیت‌الله بروجردی از آیت‌الله ارباب نوشته‌ای در باب علم هیئت خواسته بودند و آقای ارباب آنچه که خود در علم هیئت نوشته بودند ارسال کردند برای آقای بروجردی. وقتی ایشان نوشته مرحوم حاج آقا رحیم را مطالعه کرده بود فرموده بودند عجب، این شرح که از خود متن (متن از شیخ بهایی بوده) مشکل‌تر است.

غرض اینکه از جهت زیادی اما در جامعیت به این آقا نمی‌رسیدند.^۲ مرحوم میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی (مؤلف مکارم الآثار) فرموده بود: من هیئت را خدمت آیت‌الله ارباب می‌خواندم و مثل اینکه ایشان در کرات سیر کرده بودند، با وجود نداشتن ابزار و وسایل در آن زمان چنان برای ما علم هیئت را ترسیم می‌نمودند که گویا می‌دیدم و برای ما عینیت پیدا می‌کرد.^۳ همچنین آیت‌الله ارباب

^۱ . همان، مصاحبه با مرحوم استاد مهدی اجلونیان، ص ۳۷.

^۲ . همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۹.

^۳ . همان، به نقل از استاد اسدالله جوادی، ص ۴۰.

به درششان بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت می‌دادند، چنان‌که در طول سالیان دراز کمتر به مسافرت رفتند حتی برای سفرهای زیارتی مانند مشهد الرضا علیه‌السلام یا اعتاب مقدس کربلا و نجف، حج هم همان يك حج واجب را ایشان رفتند، درس را تعطیل نمی‌کردند و در احیاء حوزه و تربیت شاگردانی که هر کدام از علمای این شهر (یعنی اصفهان) هستند نهایت جدیت و کوشش را می‌نمودند.^۱

موضوع درس آیت‌الله ارباب در اصول، فقه و یا کلام بود که ابتدا در مسجد حکیم تدریس داشتند و سپس در مسجد گرك براقها و حتی پس از عارضه‌ی چشم و مرض پروستات که سوند گذاشته بودند در منزل تدریس داشتند.^۲

در ادبیات فارسی و ادب عربی از حیث علمی در حد بالایی بودند مرحوم حجة الاسلام و المسلمین صفوی ریزی می‌گفت: از حیث تبحر در ادبیات در زمان خود کم‌نظیر بودند تمام اشعار ملا جلال الدین سیوطی را در سن نود و چند سالگی از حفظ داشتند و نیز کتاب شرح منظومه ملا هادی سبزواری را. همین ملا هادی کتابی دارد در فقه به نام نیراس که هم نظم است و هم نثر و موضوع آن فلسفه احکام می‌باشد. آقای ارباب تمام اشعار این کتاب را حفظ بودند.^۳ آن اوقاتی که حاج آقا رحیم ارباب را برای معالجه به تهران بردند و در یکی از بیمارستان‌های آنجا بستری کردند، روزی یکی از علمای معروف تهران با پسرش برای عیادت ایشان به آن بیمارستان می‌روند پس از احوالپرسی، آن عالم که در کنار تخت آیت‌الله ارباب نشسته بود قصد می‌کند سؤالی از حکمت که برایش مشکل و پیچیده بوده و جواب آن را نیافته بود از آقا بپرسد، لذا به ایشان رو کرده می‌گوید چنان‌که حالتان مقتضی باشد يك مسئله مشکل علمی دارم آن را مطرح کنم. آیت‌الله ارباب فرموده بودند اشکالی ندارد، آن آقا مسئله را مطرح می‌کند. حاج آقا رحیم نیز با خواندن قسمتی از اشعار منظومه حکمت جوابش را می‌دهند.

^۱. مجموعه ارباب معرفت، مصاحبه با مرحوم منصورزاده، ص ۴۰.

^۲. ر. ک: همان.

^۳. مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم صفوی ریزی، صص ۴۲ و ۴۳.

در این وقت آن عالم تهرانی رو به پسرش کرده چنین می‌گوید: اگر می‌خواهی درس بخوانی و دانشمند بشوی باید مثل ایشان درس خوانده و عالم شوی. چرا که پس از گذشت بیش از نود سال از سنش هنوز مسلط و محیط بر مسائل علمی است. نماز جمعه ایشان معمولاً پر جمعیت و گیرا بود. در خطبه‌های نماز جمعه ایشان معمولاً خطبه‌های امیر المؤمنین علیه‌السلام یعنی خطب نهج البلاغه خوانده می‌شد و ایشان با توجه به ادبیات قوی و تبحری که به زبان عربی داشتند قسمتی از خطبه‌های نماز جمعه را به عربی می‌خواندند.^۱

علاوه بر دانش‌هایی مانند هیئت در ریاضیات نیز صاحب نظر بودند. برخی از اشخاص که در علوم ریاضی مطلع و استاد بودند از آقای ارباب سؤالاتی می‌کردند و ایشان جواب می‌دادند و معمولاً در این زمینه می‌رفتند سراغ دو نفر که یکی خود ایشان و دیگری آشیخ محمد حکیم خراسانی بود.^۲

آیت‌الله ارباب یگ اصولی معتدل ما بین اصولی و اخباری در فقه بیشتر مبنایشان بر اخبار بود اینکه اخباری بودند لکن مانند صاحب حدائق که متمایل به اخباریت است تمایل به اخبار داشتند. در زمینه اصول همسو با کفایه نبودند و متمایل به فرائد شیخ مرتضی انصاری بودند که اصولی آمیخته با فقه و اصولاً فقه است بعضی معتقدند شیخ می‌خواستند فقه بگویند نه اصول.^۳

مرحوم ارباب آخرین فروغ‌های فلسفه در اصفهان بودند و محضر بسیاری از فلاسفه بزرگ مانند جهانگیر خان را بخوبی درک کرده بودند.^۴ حکمت ایشان متمایل به حکمت مشاء و حرف‌های آخوند ملاصدرا بود، به مطالب صدر المتألهین خیلی اهمیت می‌دادند هر وقت حرف از حکمت بود معمولاً سخنان ملاصدرا یا محی الدین عربی اندلسی را مطرح می‌فرمودند، زیرا اینها

^۱ . همان، به نقل از آیت‌الله محقق، ص ۴۱.

^۲ . همان، مصاحبه با مرحوم آیه‌الله سیداسماعی هاشمی، صص ۳۹ و ۴۰.

^۳ . همان، به نقل از استاد شیخ احمد قمی‌نژاد، ص ۴۲.

^۴ . همان، ص ۴۷.

^۵ . مجموعه ارباب معرفت، مصاحبه با دکتر محمدباقر کتابی، ص ۵۰.

استوانه‌های علمی ایشان بودند در حکمت و عرفان^۱. مرحوم همایی می‌نویسد، جناب حاج آقا رحیم... در حال حاضر آخرین یادگار مکتب قدیم اصفهان هستند که به غور فلسفه ملاصدر ارسیده و غوامض و دقائق آن را به درستی و خالی از حشو و زواید فهمیده و هضم کرده به اصول و مبانی آن کاملاً معتقد می‌باشند، چیزی که هست اهل تظاهر و فضل‌فروشی نیستند، شاگردان خصوصی خود را نیز با همین خوی و عادت تربیت کرده‌اند^۲.

تأثیرگذاری مرحوم ارباب در زمینه‌ی دانش‌هایی چون حکمت قابل توجه بود یکی از فرهیختگان که سال‌ها از محضر حاج آقا رحیم استفاده‌های علمی و معنوی برده در این رابطه می‌فرمود: در زمینه‌ی فلسفه در حد اعلی بودند و مدت‌ها نیز به حکیم شهرت داشتند، دوره‌ی ما یعنی زمانی که ما پای درس ایشان می‌رفتیم دیگر ایشان بحث فلسفه و بحث کلامی نداشتند ولی در زمان‌های زودتر از ما شاگردانی چون آقای شیخ محمد مفید، آقای (مهدی) الهی قمشه‌ای، آشیخ محمدرضا جرقویه‌ای، آقای (جلال‌الدین) همایی و امثال ایشان از جمله دست‌پروردگان علمی آقای ارباب بودند، حتی بسیاری از مراجع که در عتبات بودند، زمان طلبگی از محضر آقای ارباب سود جسته بودند^۳.

مرحوم (آیت‌الله شهید مرتضی) مطهری پیش حاج میرزا علی آقا شیرازی و مرحوم ارباب که در جنبه‌های حکمت و ریاضی و... قوی بودند و جامع، رفت و آمد می‌کردند و از ایشان استفاده‌ها می‌بردند^۴. حتی مرحوم آیت‌الله مطهری در رابطه با اینکه حاج رحیم باعث مستفیض شدن برخی بزرگان از حکمت گردیدند آورده‌اند:

مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی رضوان الله علیه، از

^۱ . همان، به نقل از استاد قمی‌نژاد، ص ۵۱.

^۲ . همان، به نقل از استاد جلال‌الدین همایره، ص ۵۰.

^۳ . همان، به نقل از استاد شیخ رمضانعلی املائی، ص ۵۷.

^۴ . همان، به نقل از مرحوم آیت‌الله شیخ احمد فیاض، ص ۵۷.

نظر سنی ظاهرا تفاوت چندانی با حکیم خراسانی و با معظم له و آقای رحیم ارباب، یگانه یادگار سلف صالح در کمال صمیمیت داشته‌اند، ولی نظر به اینکه فلسفه را در بزرگسالی تحصیل کرده از محضر دوست صمیمی‌اش بهره‌مند شده است^۱.

از حکمای بزرگ دوران فروغ حوزه‌ی فلسفی اصفهان شیخ محمد حکیم خراسانی (کاخکی) بود، مرد بی‌آلایشی بود، در مدرسه صدر حجره داشت، تا آخر عمر مجرد ماند و به خاطر اینکه وضعیت او مساعد نشده زن نگرفت، با عسرت هم زندگی می‌کرد، مناعت طبع داشت و زیر بار وجوهات نمی‌رفت، مقداری از مخارجش را مرحوم حاج آقا رحیم ارباب متکفل بودند. وی سال‌ها عصرهای چهارشنبه به منزل آیت‌الله ارباب می‌رفت و صبح روزهای شنبه پس از نماز صبح به مدرسه صدر و اطاق خود در ضلع شمال غربی چسبیده به مسجد مدرسه صدر می‌رفت و روزهای پنج‌شنبه و جمعه با وجود مرحوم حکیم خراسانی و آمد و رفت برخی از علما و اندیشمندان مجلس بحث و گفتگو در مسائل علمی در منزل آیت‌الله ارباب رونق خاصی داشت^۲.

آیت‌الله ارباب هم‌باحث آیت‌الله بروجردی بوده‌اند، شخصی می‌گفت ما ندیدیم این احترام و ارادتی که آقای بروجردی نسبت به آقای ارباب می‌نمودند دیگران تا این حد داشته باشند. زمانی آقای ارباب به منزل ایشان رفته بودند آقای بروجردی فرموده بودند: ایشان رفیق پنجاه ساله ما هستند.

مرحوم آیت‌الله ارباب بجز رسیدگی به امور مردم و اهتمام به بهبود وضع اجتماع در مسائل جهانی و خارج از کشور نیز اگر صلاح می‌دانستند اظهار نظر می‌فرمودند چنان‌که در موقع استقلال الجزایر که ظاهرا در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی بود فتوایی جهت کمک مسلمین به ملت الجزایر و به نفع آنان و علیه

^۱. خدمات متقابل اسلام و ایران.

^۲. ر. ک: مجموعه ارباب معرفت، مقاله دکتر حمید ارباب، صص ۶۸ و ۶۹.

دولت فرانسه صادر نموده^۱.
همواره مدافع حق و عدالت بودند به طوری که در ابتدای مبارزات امام
خمینی رحمته نهضت ایشان، قضایای نهضت به آقای ارباب منتقل شد و ایشان
فرمودند: آقای خمینی که از اصحاب لیل هستند باید پیروز شوند و کارشان به ثمر
برسد^۲.

شخصی به آیت الله ارباب گفت که شاه انتظار دارد که حضرت آیت الله العظمی
خمینی بروند و از او عذر خواهی کنند آقای ارباب در جواب او فرمودند: این شاه
است که باید برود و از ایشان عذر خواهی کند^۳.

عظمت روحی و عزت نفس عجیبی داشتند اگر صحبت می شد که آقا شما از
فلانی خواهش بکنید، چنین بکنید، چنان بکنید مکرر ایشان می فرمودند: آقا مگر
خواهش کردن ارزان و آسان است؟ حتی يك نفر از آقایانی که از جای دیگر به
اصفهان آمده بود ظاهراً از تهران و در مسجد ایشان هم منبر می رفت و بعد از
اصفهان قصد داشت عازم سفر شود خطاب به مردم گفته بود من می خواهم بروم
خراسان و پول سفرم کم است با این سخن او، مردم هم کمکی کرده بودند، بعد از
این موضوع معلوم شد که آقای ارباب با این مسئله مخالف بوده اند و پس از این
جریان به آن آقا گفته بودند: خوب حالا مشهد رفتن شما چه لزومی داشت، مشهد
نروید. این مشهدی که بنا دارید با پول مردم بروید درست نیست، حیث نباشد يك
پیر مرد روحانی از مردم این طور خواهشی داشته باشد؟ حالا اگر ضرورتی داشت
و واجب بود عیبی نداشت^۴.

در تدوین آثار و طبع و تصحیح کتب، دیگران را تشویق می نمودند و خود نیز
در این راه همت می گماشتند مرحوم استاد حسین عمادزاده در کتاب هزاره می شیخ

^۱ . همان، به نقل از استاد فضل الله اعتمادی، ص ۳۳.

^۲ . همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۳.

^۳ . همان.

^۴ . همان.

طوسی می‌نویسد: روزهایی که تصمیم بر چاپ تفسیر تبیان شیخ (طوسی) گرفته شد به دستور استاد بزرگوار مرحوم علامه حاج میرزا علی آقا شیرازی قدس سره به اراک رفتم و هفتاد و شش جزء از نسخه آن تفسیر را در کتابخانه حاج آقا حسن اراکی قدس سره بود به اصفهان بردم و در محضر حضرت آیت‌الله حاج آقا رحیم اریاب رحمه‌اللهیه مقابله و تصحیح پرداختم و در خلال عمل ترجمه، یادداشت‌هایی از آن برداشتم. از مرحوم آیت‌الله اریاب در باب تألیفات چیزی مطرح نشده البته از جمله آثار ایشان پاصفحه‌نویسی و حاشیه‌نویسی بر کتب بود بطوری که مطالب خلاف خود را در سطور می‌یادداشت و نظر خودشان را نیز می‌نوشتند مگر همان جزوه‌هایی که در علم هیئت نوشته بودند، با توجه به اجتهاد رساله نداشتند، بعد از فوت آقای بروجردی يك عده‌ای تعقیب داشتند که ایشان چیزی بنویسند بر توضیح المسائل حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، يك مقداری هم نوشتند ولی تمام نشد.^۱

یکی از شاگردان مرحوم اریاب از ایشان سؤال کرده بود که نوشته‌های شما کجاست؟ فرموده بودند: بیشتر آنها نزد آقای جلال الدین همایی است، آقای همایی از شاگردان دور اول آیت‌الله اریاب بود و نوشته‌های ایشان را گرفته بود تا ضبط کند.^۲ انس و الفت مرحوم استاد جلال الدین همایی با معلم و استادش آیت‌الله حاج آقا رحیم اریاب و صف‌ناپذیر است. آقای دکتر حمید اریاب در این رابطه آورده است: همایی مردی که خود دریایی بود به دریا پیوسته، جامع کمالات بود. در جامعه‌ی دانشگاهی ایران در بزرگی مقام و منزلت انگشت‌شمار بود. او از شاگردان خاص مرحوم اریاب بود و اردتش به استاد آنچنان که روزی می‌گفت: به آنها گفتم (اساتید دانشگاه تهران) که تا آن مرد (حاج آقا رحیم) زنده است بروید و چیزی بیاموزید و الحق برخی از آنان این حرف را شنیدند و اقدام کردند. مانند

۱. همان، ص ۲۲.

۲. هزاره شیخ طوسی، ص ۲۹۱.

۳. مجموعه اریاب معرفت، مصاحبه با استاد املائی، ص ۴۵.

بدیع الزمان فروزانفر که برای تدریس در دانشکده ادبیات اصفهان روزهای چهارشنبه به اصفهان می‌آمد و شنبه صبح به تهران باز می‌گشت. سال‌ها صبح پنج‌شنبه، با مرحوم ارباب، مرحوم شیخ محدباقر الفت، همایی (اگر اصفهان بود) بدرالدین کتابی و گاهی افرادی دیگر جلسه‌ای بر پا داشتند که معمولاً فروزانفر سؤالی مطرح می‌کرد و مرحوم ارباب پاسخگوی آن بودند بگذریم. از همایی می‌گفتیم او به واقع دریا بود و افتخار مسلم شهر ما - اما این مرد آنچنان در برابر حاج آقا رحیم با احترام و خضوع و خشوع رفتار می‌کرد که حد نداشت. همایی هر کتابی می‌نوشت نسخه‌ای از آن را با تقدیم نامه‌ای در صفحه اول برای استادش می‌آورد از جمله آن کتب: مصباح الهدایة، نصیحة الملوك، غزالی نامه، التفهیم لاولئ صناعه التجبیم بیرونی و برخی کتب دیگر بود بخصوص در مورد التفهیم که خیلی از مسائل مشکل آن را با مرحوم ارباب حل و شرح کرده بود.^۱ بد نیست متن تقدیم‌نامه‌ی همایی را در پشت جلد کتاب التفهیم بباورم تا چنان استاد و چنین شاگردی را بهتر بشناسیم.^۲

بسم الله خير الاسماء

اهدیت هذا الكتاب الى حضرة شیخی المعظم و استاذی المکرم علامه العلماء
 وحید عصره وقریب دهره مصباح انوار الفقاهه و الدرایة نبراس لوامع الحکمة والهدایة
 العالم العامل الاسمعی اللودعی جامع العلوم والآداب قبله اولی الالباب مولانا و مقتدانا
 الحاج آقا رحیم ارباب ادام الله ایهم افاضاته العالیه و انا احقره التلامیذه (جلال الدین
 همایی)

شهر یور ماه ۱۳۳۸ شمسی موافق ربیع الاول ۱۳۷۹ هجری قمری

^۱ . همان، مقاله دکتر ارباب، صص ۷۰ و ۷۱.

^۲ . ر.ک: همانف ص ۷۱.

و نیز در پشت جلد کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة تألیف عزالدین محمود بن علی کاشانی متوفی سنه ۷۳۵ چنین آمده است:

بسمه تعالی شأنه

اهدیت هذا الكتاب الى حضرة الستاذی المعظم علامة العلماء العالمین جامع المرتبین حاوی فضیلتین آیه الله العظمی و عطیة الکیری قدوة المشایخ الاطیاب الحاج ارباب ادام الله ایام برکاته العالیه و انا تلمیذه و غلامه الحقیر.

(جلال الدین همایی)

(فروردین ماه ۱۳۳۷ رمضان ۱۳۷۷)

همایی هر وقت به اصفهان می آمد حتی اگر زودگذر بود بی شک به دیدار استاد خود می رفت و مرحوم ارباب نیز به همایی علاقه و ارادت خاصی داشتند و با احترام فراوان از آن بزرگ سخن می گفتند و همایی نیز بحق شایسته چنان احترام و بزرگداشتی از جانب استاد خود بود.^۱

آقای دکتر حمید ارباب در جای دیگری این ارادت شاگرد به استاد را متذکر شده و می نویسد: در سفری که مرحوم ارباب به مشهد مقدس مشرف شدند در بازگشت دو هفته ای در تهران ماندند در آن مدت صبح و عصر منزلی که برادرم برای تحصیل در دانشگاه تهران در اجاره داشت از بزرگان علمای تهران و اساتید بزرگ دانشگاه پر و خالی می شد و مرحوم همایی همه روز صبح و عصر در آنجا تشریف داشتند و معرفی لازم را از افراد می کردند. از کسانی که به دیدار مرحوم ارباب آمدند و من در ذهنم باقی مانده است: استاد محمد مشکوة (استاد فقه

^۱. همان، صص ۷۱ و ۷۲.

دانشکده حقوق و کسی که تمام کتب خطی خود را که مجموعه‌ای عظیم بود به دانشگاه تهران هدیه کرد) مرحوم شیخ (کازم) عصار، مرحوم شهید بهشتی، فروزانفر، شهابی (شیخ محمد) و گروهی از شاگردان ایشان که در تهران بودند و تدریس می‌کردند از مرحوم همایی شنیدیم که در تاریخ مفصل ۱۴ جلدی اصفهانی در مورد حاج آقا رحیم فصلی بزرگ اختصاص داده‌اند. کاش این کتاب بی‌نظیر زودتر چاپ می‌شد.^۱

همانطور که آمد مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر نیز از اردتمندان مرحوم ارباب بود یکی از اساتید می‌فرمود: در اواخر سال ۱۳۳۸ شمسی بود که فروزانفر به اصفهان آمده بود جلسه‌ای در یکی از دبیرستان‌های قدیمی شهر (سعدی) برگزار شد، در این جلسه همه دانشجویان دانشگاه اصفهان، اساتید و دبیران نیز حضور داشتند، ایشان صحبت‌های بسیاری داشت از جمله این که گفت: شما در شهر اصفهان دو گروه گرانبها دارید که در همه‌ی ایران نظیر ندارند و من شرفیاب حضورشان شده‌ام از آنان بهره‌برده‌ام یکی از آنان آیت الله حاج آقا رحیم ارباب می‌باشند. پس گفت: من از شما اهالی اصفهان تقاضا می‌کنم قدر این گوهرهای گرانبها را داشته باشید.^۲

مرحوم شهید مطهری نیز علاقه‌ی بسیاری به حاج آقا رحیم ارباب داشت. علیرغم این که آیت الله مطهری نزد بسیاری تلمذ کرده و بهره‌ی علمی برده بود و مدتی نیز نزد مرحوم آقای ارباب ولی این ارادت به حدی بود که بارها از ایشان یاد می‌نمود و در یک جایی فرمود: خدا حفظ کند آقای حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی را، شاید بسیاری از شما ایشان را بشناسید، ایشان از علمای طراز اول ما در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عرب و قسمتی از ریاضیات قدیم می‌باشند. شاگرد حکیم معروف مرحوم جهانگیر خان قشقایی بوده‌اند و مثل مرحوم جهانگیر خان هنوز هم کلاه پوستی به سر می‌گذارند، زی ایشان از هر لحاظ مانند سایر علماء

^۱ . همان، ص ۷۲.

^۲ . مجموعه ارباب معرفت، به نقل از مرحوم استاد حسین جندقیان، ص ۴۱.

است، از عبا و قبا و قیافه، فقط کلاه پوستی به سر می‌گذارند. ایشان از کسانی هستند که معتقد به نماز جمعه‌اند و خود ایشان در اصفهان اقامه جمعه می‌کنند، ایشان وقتی که برای نماز جمعه حاضر می‌شوند يك عمامه‌ی کوچک یعنی شال دو سه لایی به سر می‌بندند. یادم هست در فروردین ۳۹ در اصفهان خدمت ایشان رسیدم و موضوع نماز جمعه به میان آمد ایشان گفتند نمی‌دانم شیعه چه وقت عار ترك نماز جمعه را از خود بر می‌دارد و جلوی شمانت سایر فرق اسلامی را که ما را به عنوان تارك جمعه ملامت می‌کند بگیرد ایشان آرزو می‌کردند و می‌گفتند ای کاش در این مسجد اعظم قم که چند میلیون تومان خرجش می‌شود يك نماز جمعه باشکوه‌ی خوانده شود.^۱

پس از شهادت مرحوم مطهری هنگامی که تلویزیون کتابخانه شخصی استاد را نشان می‌دادند عکس بزرگی از مرحوم ارباب در کنار کتاب‌ها دیده می‌شد.^۲ علمای و ارسته و مهذب اصفهان به آقای ارباب ارادت عجیبی داشتند و اعظ متعظ و حکیم فرزانه مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی وصیت کرده بودند که آیت الله ارباب نیز بر جنازه ایشان نماز گذارده و برای نماز میت جمعیت فراوانی در مسجد جامع اصفهان حاضر بودند البته برخی عوام مقام علمی ایشان را آن حد که لازم بود درك نمی‌کردند خواص تا حدی جامعیت ایشان را درك می‌کردند از جمله کسانی که خیلی نسبت به ایشان انس و الف داشت عارف کامل حاج ملا حسینعلی صدیقین رحمه الله بود.^۳

از دیگر بزرگان آن زمان اصفهان که مرتب با مرحوم ارباب در تماس بود مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن نجف آبادی (عالم) بود که امامت مسجد عباس آباد (کازرونی) به عهد ایشان بود. مردی بود بزرگوار، سلیم النفس، آرام و بسیار مقدس، مرحوم شیخ مفید که از علمای مبرز اصفهان خاصه در باب فلسفه و

^۱ . ده گفتار، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

^۲ . مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، ص ۷۲.

^۳ . همان، به نقل از حجت الاسلام والمسلمین یحیی هدایت، ص ۲۱.

حکمت بود نیز مرتب خدمت حاج آقا رحیم می‌رسید.^۱ بزرگان متعدد دیگری طی سالیان دراز، از دانش مرحوم ارباب بهره برده بودند که نام همه‌ی آنها را هیچ‌کس نمی‌تواند بیاورد. بیش از شصت سال تدریس، طبعاً دوره‌های مختلف درس داشته و در هر دوره‌ای تعدادی شرکت می‌کرده‌اند که از آنها تعدادی انگشت‌شمار باقی مانده‌اند، تنها شاگردان اصیل ایشان می‌توانند نام هم‌درسان و هم‌دوره‌های خود را دقیقاً ذکر کنند به علاوه رشته‌های تدریس ایشان چندان آسان نبود که همه کس را می‌توان شرکت در آن باشد. نمونه‌ای از این شاگردان مانند: آیت الله سید محمد خراسانی، حاج میرزا علی هسته‌ای، شهید مطهری، شهید بهشتی، حاج ملا رمضان املائی، ملا هاشم جنئی، حاج یحیی هدایت، فاضل ارجمند مرحوم حسینعلی راشد و آیت الله حاج آقا محمد کلیاسی بوده‌اند.^۲ مرحوم ارباب در طول زندگی سه سفر طولانی داشته‌اند: سفر به عتبات عالیات، سفر به مکه معظمه و سفری به مشهد مقدس برای زیارت تربت پاک ثامن الائمه حضرت رضا علیه‌السلام.

آقای دکتر ارباب خاطراتی از این سفرها نقل نموده است که حالب و شنیدنی است وی می‌نویسد: سفر به عتبات عالیات در جوانی ایشان و همراه با برادر کوچک خود مرحوم حاج عبدالعلی ارباب بود و این داستان را من از زبان حاج عبدالعلی بازگو می‌کنم و کمترین شبهه‌ای در راستگویی آن مرحوم و صحت این داستان ندارد: در این سفر با آنکه به زیارت نجف و کربلا نایل شدند اما در همان اوایل حاج آقا رحیم گرفتار سخت‌ترین بیماری حصبه می‌شوند که در روز بیستم دیگر چیزی از ایشان باقی نماند و در حال اغماء کامل بودند. طبیب قدیمی آن محل در کربلا، به حاج عبدالعلی می‌گوید و دیگر امیدی نیست، تنها يك نفر می‌تواند او را نجات دهد و نگاه به مرقد مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌کند. حاج عبدالعلی با پریشانی کامل به صحن مطهر می‌روند و با گریه و زاری شفای برادر را

^۱ همان، مقاله دکتر ارباب، ص ۷۱.

^۲ ر، ک: همان، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، صص ۷۲ و ۷۳.

می‌خواهد. یکی از خدمه که ایشان را می‌بیند داستان را سؤال می‌کند و ایشان قضیه را می‌گوید آن مرد اندکی تربیت به ایشان می‌دهد و می‌گوید زود بروید و تربیت را در دهان برادر بگذارید. صبح حاج عبدالعلی حسب المعمول بیدار می‌شود و در میان خواب و بیداری بدون آن که به یاد داشته باشد که برادرش بیمار است، می‌بیند آقا رحیم در رختخواب نشسته است ناگهان یاد می‌آورد و به سرعت بر می‌خیزد و لباس‌های خیس از عرق ایشان را عوض می‌کند. وقتی طبیب می‌آید و آقا رحیم را می‌بیند تعجب می‌کند و می‌گوید او تقریباً مرده بود، این کار، کار همان کس است که گفتیم و وقتی داستان را می‌فهمد سجده شکر به جا می‌آورد، دستورات لازم را می‌دهد و تا آنجا بودند مرتب به آنها سر می‌زدند، این بیماری عوارضی در آن مرحوم به جای گذاشت که تا آخر عمر گرفتار آن بودند، همه‌ی موهای سر و دندانها می‌ریزد، غدد بزاق ایشان مطلقاً برای همیشه خشک شدند که تا آخر عمر ناچار بودند با هر لقمه غذایی اگر آبکی نبود جرعه‌ای آب یا کمی چای بخورند. و نیز بر روی غدد تناسلی اثر گذاشت و آن را بدون اسپرم ساخت به همین دلیل صاحب فرزند نشدند.^۱

سفر دوم حاج آقا رحیم در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم به سال ۱۳۲۱ شمسی (ظاهراً) بود که با همان برادر و دو تن از دوستان قدیم به سفر حج رفتند. پس از زیارت نجف اشرف و کربلای معلی ماشین کرایه می‌کنند که آنها را به مکه برساند. هنوز ده فرسخی در صحرا پیش نرفته بودند که ماشین از کار افتاد و راننده اظهار عجز می‌کند، علاوه بر آنها صدها وسیله نقلیه دیگر در میان رمل از کار افتاده و سرگردان مانده بودند. ظاهراً يك شبانه روز به مراسم حج مانده، ناگهان ماشینی از سوی مکه می‌رسد و سراغ اربع اربع، رحیم، را می‌گیرد. آنها خود را معرفی می‌کنند و راننده با احترام آنها را سوار می‌کند و این راه طویل را با سرعت عبور می‌کند و جز برای ادای نماز نمی‌ایستد و دقیقاً برای شروع مراسم به مکه می‌رسند

^۱. همان، صص ۷۵ و ۷۶.

و سجده شکر به جا می‌آورند. این ماشین را شیخ بزرگ مکه یا امام جمعه مکه فرستاده بود که معلوم نیست از کجا رحیم را شناخته و چگونگی سفر و خرابی ماشین را دانسته که در بیابان مانده‌اند. این مسئله برای آنان لطف الهی بود که آنها را نه تنها از آن بیابان و برهوت‌رهای بخشید بلکه توفیق داد تا مراسم حج را به بهترین وجه انجام دهند. حقا هم به تصور کسی نمی‌گنجد که در وسط رمل بی‌پایان بیابان و در میان هزاران ماشین اسقاط دوره جنگ کسی بتواند آنها را بیابد. ظاهراً در مکه بنا به خواهش شیخ مکه، حاج آقا رحیم در مسجد آن شیخ خطبه‌ای طولانی بیان می‌کنند که مورد تحسین و اعجاب نمازگزاران واقع می‌شود.^۱ سومین و آخرین سفر ایشان به مشهد مقدس بود که در آنجا نیز آیات عظام، حجج اسلام دانشگاهیانی که ایشان را می‌شناختند یا نام ایشان را شنیده بودند و به خدمت آقای ارباب شتافته بودند و پس از آن نیز به تهران آمده و مدتی را در آنجا توقف داشتند.^۲

مرحوم آیت الله ارباب عمر پر برکت و با عزتی نمودند. درباره علت طول عمرشان فرموده بودند: این بدان علت است که در زندگی ابداً بدخواه کسی نبوده‌ام مخصوصاً نسبت به خویشان و نزدیکان خود که همیشه خیر خواه آنها بوده‌ام.^۳ و یکی دیگر از علل برکت عمر این حکیم متألّه را باید تقوا و پرهیزکاری وجود شریف وی دانست یک روز آقای آمد خدمت آقای ارباب و گفت می‌خواهم از آن منزلی که فعلاً هستم بروم بیرون لکن مادرم اجازه نمی‌دهد و علتش آن است که در آن خانه برادرانم و همسرانشان ساکن هستند و چه بسا ممکن است چشم به نامحرم بیفتد. ایشان فرمودند چشمتان به نامحرم نیفتد سعی کنید با مادران همراهی کنید.^۴

^۱ . همان، صص ۷۶ و ۷۷.

^۲ . ر.ک: مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، ص ۷۷.

^۳ . مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از مرحوم آیت الله شیخ محمد کلباسی، ص ۲۰۵.

^۴ . همان، مصاحبه یا استاد رمضانعلی املائی، ص ۱۸.

شیوه برخورد و رفتار ایشان تأثیر مثبت می‌گذاشت حتی در کسانی که در غفلت بودند باعث بیداری آنان را فراهم می‌نمود. حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ اسدالله جوادی می‌فرمود: روزی در محل ما (گورتان) آیت الله ارباب در باغی مهمان بودند که اینجانب هم در خدمت ایشان بودم. از کوچه باغ عبور می‌کردیم چند نفر از جوان‌های بی‌مبالات آن منطقه چون آنجا خلوت بود مشغول قمار کردن بودند من با دیدن آن منظره احساس ناراحتی کردم که چنین آیت الهی بر ما وارد شده و با چنین منظره‌ای روبرو شدیم و آیا چه می‌شود؟ همینطور که یواش یواش می‌رفتیم يك وقت آقا خطاب به آن جوانان با صدای بلند فرمودند سلام علیکم آنها سر را بالا کردند تا چشمشان به ایشان افتاد هر کدام از طرفی فرار کردند و بعدا که اینجانب با بعضی از آن جوان‌ها برخورد کردم آنها گفتند چرا به ما خبر ندادید که از آنجا متفرق شویم گفتم بنده اطلاع نداشتم که شما در این محل چه می‌کنید. آن جوانان برای همیشه دست از قمار کشیدند. این تأثیر يك حرکت بسیار ضعیف و باگذشتی بود که آقای ارباب داشتند. قدم و کلامشان طوری بود که هر جا قدم می‌گذاشتند یا کلمه‌ای می‌فرمودند فوراً يك اثر مثبتی بر جای می‌گذاشت.^۱

حکیم بزرگوار حاج آقا رحیم ارباب در جوانی متأهل و بعد از وفات همسر اولش همسر دوم اختیار کرد که تا آخر عمر با او بود، اما از هیچ‌کدام فرزند نیاورد. (به دلیلی که آمد). دو برادر کوچکتر از خود به نام حاج عبدالعلی که قبلاً ذکر شد و دیگری آقا عبدالله که هر دو از نیک‌مردان روزگار خود به شمار می‌رفتند و پیش از وی وفات یافتند و نیز يك خواهر. مرحوم آقا عبدالله این اختصاص را داشت که خط‌نسخ را به شیوه «پرتو» خوش می‌نوشت، خط‌نسخ حاج آقا رحیم نیز همان شیوه را داشت. نمونه خط ادبی مرحوم ارباب در حواشی تفسیر تبیان شیخ طوسی چاپ سنگی تهران طبع شده و نیز نمونه تعلیقات ریاضی او به خط خودشان در

^۱ همان، به نقل از حجت الاسلام والمسلمین اسد الله جوادی، صص ۲۰ و ۲۱.

حواشی کتاب منهاج معادن التجنیس که به وسیله استاد جلال الدین همایی معرفی شده است در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.^۱ و سرانجام حکیم متآله، فقیه بزرگوار و استاد راستین اخلاق یعنی حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ساعت چهار نمف شب جمعه هجدهم ذی حجه ۱۳۹۶ هجری قمری برابر با ۱۹ آذرماه ۱۳۵۵ هجری شمسی در خانه‌ی شخصی خود در اصفهان که جزء محله‌ی درب کوشک و مسجد حکیم هر دو محسوب می‌شود اتفاق افتاد و در تخت فولاد، تکیه ملک نزدیک مدفن استادش آخوند کاشی به خاک سپرده شد. به قول یکی از اندیشمندان که گاه گاهی حضور این بزرگ استاد را درک کرده بود سخنی را که فخرالدین عراقی در حق مولوی گفته بود درباره‌ی او هم باید گفت: «غریب آمد و غریب رفت و کسی او را کما ینبغی نشاخت»^۲.

^۱ . همان، به نقل از استاد جلال الدین همایی، ص ۱۲۷.

^۲ . مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی «آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اسوه تقوا و پرهیزگاری» از مرحوم استاد فضل الله ضیاءنور، ص ۱۰۸.